

حقوق زنان مفید نخواهد بود. به علاوه، یک فکر رایج و نوعی زمینه و ذهنیت اجتماعی هم راجع به نابرابری زن و مرد وجود دارد که نه تنها رفتار مردان از آن متأثر است بلکه رفتار خود زنان هم از این عرف و عادت متأثر است.

● زنان: پس شما دو مسئله را به عنوان مسائل عمده مطرح می کنید: یکی زمینه سیاسی حقوق زن در ایران و دیگری نگرش های نخبگان حاکم. به این ترتیب شما و خانم دکتر فرهی، در واقع، مسائلی را به عنوان مسائل خاص زنان تشخیص می دهید. اما آقای عبدی معتقدند که ما مسئله ای خاص زنان نداریم که اهمیت درجه اول داشته باشد. به این ترتیب ایشان باید بتوانند نشان بدهند

دکتر فریده فرهی متولد ۱۳۳۲ در کرمانشاه است. اولیسانسی اقتصاد از دانشگاه کالیفرنیا و دکترای علوم سیاسی از دانشگاه کلرادو آمریکا است و مدت ده سال استاد دانشگاه هاروی بوده است. فرهی چندین کتاب به زبان انگلیسی نوشته و مقالات متعددی چون انقلاب و جنسیت، مقایسه انقلاب ایران و رومیه، مطالعات زنان و انقلاب، ملاحظات امنیتی و سیاست خارجی ایران، شناخت تحریم آمریکا بر علیه ایران و... در نشریات متعدد ایران از جمله مجله سیاست خارجی منتشر کرده است. وی اکنون در ایران مشغول انجام کارهای پژوهشی و ترجمه کتاب است.

که اگر این چند مسئله ای را که خانم فرهی و کار مطرح کردند، جزء مسائل اصلی جامعه ما نمی دانند، روی چه مسائل دیگری در جامعه دست می گذارند تا در واقع بتوانیم همه آنها را به این مسئله اصلی تحویل کنیم.

○ عبدی: در درجه اول باید به تفاوت بحث کلیه ای و جامعه شناسانه توجه کنیم. شنیده اید که در ایران تا یک قتل اتفاق می افتد، فوراً می گویند کار افغانی ها بوده! علتش این است که مردم می خواهند فوراً خودشان را راحت بکنند، همان وضعی که در آمریکا هم پیش می آید که فوری به سیاهپوستان انگ می زنند. زن ها هم خیلی راحت می توانند انگ را به مرد، یعنی به جنسیت، بزنند. درست است که آن کسی که مشکل ایجاد می کند، مرد است ولی این به صفت جنسیتش نیست. اگر خانم ها فکر می کنند که زن موجود دست دوم است، من می توانم مردهایی را در این جامعه به شما نشان بدهم که یک دست هم از آنها پایین ترند و در واقع دست سومند ولی این مرد نمی تواند به صفت

جنسیت بگوید که چه کسی آن مشکل را برایش ایجاد کرده. می خواهم بگویم که مشکلات ناشی از تفوق یک جنس بر جنس دیگر - در کل کلان مملکت - نیست بلکه ناشی از چیز دیگری است که ممکن است بر هر دو جنس تفوق داشته باشد. مسئله جامعه ما مسئله عام تر است. حالا چرا من روی این موضوع تأکید می کنم؟ چون اگر مسائل به جنسیت ارتباط داده بشود، اولاً شعار جنسیتی را خیلی راحت از شما خواهند گرفت - همان طور که امروز ارتجاعی ترین آدم ها هم شعار طرفداری از زن را می دهند و کل قضیه را ماست مالی می کنند. ثانیاً به نتیجه هم نخواهد رسید. نکته دیگر این که من شخصاً اعتقاد ندارم که قانون تبعیض جدی در مورد زن و مرد دارد. اساساً مشکل این نیست که زن



وجود داشته و هیچ عیبی هم محسوب نمی شده ولی چون آن قسمت ها آثار حقوقی نداشته و تغییر کرده، این قسمت های دیگر تبعیض آمیز جلوه می کند. به نظر من، حقوق در جای دیگری علیه زن ها است - البته نه تنها علیه زن ها بلکه علیه آدم های فقیر و آدم های کم سواد اما در مورد زن ها شدیدتر است. همین قانونی که نوشته می شود، امکان احقاق حقش وجود ندارد چون اصل را می گذارند بر این که حق هر چه هست، برای مرد است. در سیستم حقوقی گذشته هم همین طور بوده، هر چه توی خانه می آمده، مال مرد بوده ولی امروز که زن عملاً مرطف است در خانه کار کند و احیاناً بیرون هم کار کند، این که زن باید ثابت کند که مالک چیزی است و اصل بر مالکیت مرد است مگر این که خلافش ثابت شود،

● کار: مسائل زنان ایران، هم از نظر قانونی و هم از نظر اجتماعی، خاص است.

● عبدی: به نظر من، زن به عنوان شهروند بیشتر مسئله دارد تا به عنوان جنسیت. مسائل اصلی زنان همان مسائل اصلی مردان است.

● فرهی: رویمان را آن طرف نکنیم و بگوییم که اصلاً مسئله خاص زن وجود ندارد.

یک امر کاملاً نابرابر است. این است آن نابرابری هایی که در حقوق ما هست نه آن چیزهایی که خانم فرهی گفتند.

● زنان: می فرمایید در جامعه ما مسائلی کلی وجود دارد که مسائل زنان و مردان، هر دو، است و یکی از آن مسائل کلی - به تعبیری - عبارت است از وضعیت حقوق سنتی در یک جامعه در حال مدرن شدن. یعنی جامعه دارد مدرن می شود و نقش ها، نهادها و آرایش اجتماعی اش در حال تغییر است اما حقوقش همان طور سرچایش باقی مانده و همین موضوع تضاد ایجاد کرده. حالا می شود این طور هم تعبیر کرد که چون این آرایش اجتماعی در حوزه نقش ها و انتظارات مربوط به زنان بیش از آنچه مربوط به مردان بوده، به هم خورده؛ بالتبع، این تعارض در حوزه زنان هم بیشتر شده است. آیا شما این تلقی را می پذیرید؟

○ عبدی: بله، هم به این دلیل و هم به دلایل دیگر. ببینید، هر چه در جامعه ای سطح سواد، درآمد و

نصف مرد ارث می برد یا از این قبیل. اگر این طوری است، من هم می توانم مورد های دیگری بگویم: مثلاً دیه عاقله را مرد باید بدهد، زن نباید بدهد؛ خرجی خانه را مرد باید بدهد، زن نباید بدهد. چرا آن طرف را نگاه نمی کنید؟ اشکال اینجا نیست، اشکال این است که مجموعه قانونی ما مجموعه ای است متناسب با فرهنگ و جامعه صدر اسلام. آن موقع بسیار راحت بوده که یک زن بچاهش را شیر بدهد و بابت آن از شوهرش پول بگیرد و اصلاً هم ناپسند نبوده. یا ناپسند نبوده که فقط تمکین کند و هیچ کار دیگری هم نکند. زن خیلی راحت می توانسته بخوابد که کلفت برایش بگیرند. پس این مجموعه حقوقی برای خودش درست بوده اما بخش های عمده ای از این مجموعه، به نفع مرد، تغییر یافته و به لحاظ فرهنگی از بین رفته. امروز اگر زنی بگوید من بچم را شیر می دهم و بابتش می خواهم پول بگیرم، اساساً ممکن است که یک جنایتکار معرفی شود یا اگر زنی بگوید که من نمی خواهم هیچ کاری توی خانه انجام بدهم، می خواهم بنشینم، تو برو کلفت بیاور، احتمالاً آدم خودخواه و وحشتناکی معرفی می شود. در حالی که اینها در آن مجموعه

قدرت - و به هر حال توزیع این قبیل مواهب - نابرابرتر باشد؛ افراد سطوح پایین مشکلات بیشتری دارند. همه این مشکلات برای زنان اضافه‌تر است، هم به دلیل پس افتادن نظام حقوقی‌شان و هم به دلیل عدم توانایی‌شان در استیفای حق ولی اسم این را نمی‌توان «تبعیض» گذاشت. این بگ نوع «پس افتادگی» است. باز هم تأکید می‌کنم که نظام حقوقی ما نظام تبعیض آمیزی نیست بلکه می‌شود گفت نظامی «پس افتاده» است. این دو مسئله کاملاً جداسط. ما در خیلی از زمینه‌های حقوقی - و نه صرفاً در حقوق زنان - پس افتادگی داریم.

● زنان: حالا مجال خوبی است برای بحث بیشتر. آقای عبدی در واقع تصور دقیق‌تر خودشان را در

● عبدی: مشکل حقوق زن ناشی از یک نگرش پس افتاده است نسبت به کل واقعیت اجتماعی.

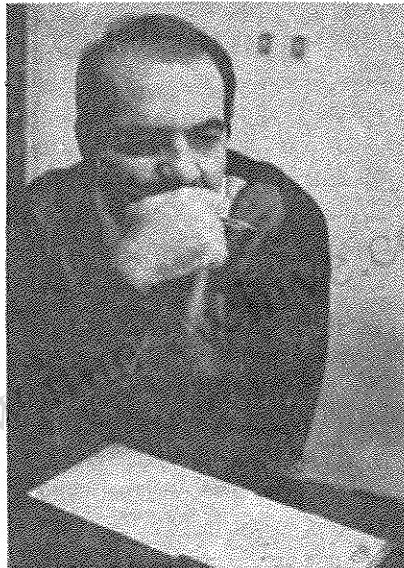
● کار: یکی از مشخصات این مجموعه قوانین به اصطلاح پس افتاده تبعیضی است که در امر جنسیت مشاهده می‌شود.

● فرهی: بُعد سیاسی - فرهنگی مسئله زن نهایتاً باعث شده حقوقی که قانون صریحاً به زن می‌دهد، تضمین اجرایی و قانونی پیدا نکند.

مورد آن مسائل کلی. که زنان و مردان را یکسان در برمی‌گیرد، توضیح دادند. حال باید دید آن مسائل خاص زنان که شما خانم کار و شما خانم دکتر فرهی برشمردید، چگونه ممکن است به مسئله «پس افتادگی حقوقی» قابل تحویل باشد؟

○ کار: من از صحبت‌های آقای عبدی این طور نتیجه‌گیری می‌کنم که ایشان طرح مسئله حقوق زن را به صورت انتزاعی، در شرایط کنونی، شایسته طرح نمی‌دانند یا اگر هم شایسته طرح می‌دانند - در صورتی که اشتباه نگرده باشم - خواسته این طور بگویند که همه باید سکوت کنیم و مسئله جنسیت را مطرح نکنیم زیرا چه‌بسا که طرح این مسئله زبان‌های زیادی دوبر داشته‌باشد. من یک بخش از گفته‌های ایشان را راجع به نظام حقوقی ایران کاملاً قبول دارم و آن این است که در چنین نظام حقوقی ارائه خواسته‌های زن در جهت برابری کار دشواری است. به‌خصوص برای کسی که درباره حقوق زن مطلب می‌نویسد، سختی کار ملموس است. به همین دلیل، لازم است که متفکران اجتماعی - کسانی که اوضاع و احوال کنونی کشور را نقد و

بررسی می‌کنند - به آن مشکلاتی که در زندگی زنان ایران هست و به آن مبانی تبعیض آمیزی که نه فقط در قوانین بلکه در تفکر و عرف و عادت موجود در جامعه - چه سیاسی و چه اجتماعی - وجود دارد، توجه کنند و فضا را باز کنند که زن‌ها حداقل در مواردی که کاملاً به مسائل انسانی و حیثیتی‌شان ارتباط پیدا می‌کند، اظهار نظر کنند. بنظر من، این هیچ مغایرتی با نقطه نظرهای اصلی آقای عبدی ندارد که معتقدند مشکل اساسی در ایران امروز «احقاق حق» است. احقاق حق همیشه لزوماً در دادگاه انجام نمی‌شود. البته، بخش عمده مشکل این است که زن‌ها خودشان هم احقاق حق نمی‌کنند. آنها فکر می‌کنند فقط وقتی با شوهرشان دعوا دارند، باید راه بیفتند و بروند دادگاه که آن هم تازه



بعد از پنج - شش ماه می‌فهمند که قانون می‌تواند برای آنها کاری بکند و نه اهرم‌های اجرایی قانون و نه دادگاه‌ها. زن‌ها در ایران از نظر فرهنگی احقاق حق نمی‌کنند در حالی که می‌توانند و بنظر من، هیچ تقابلی هم با مردها به وجود نمی‌آورد. چه‌بسا که اگر زن‌ها از اهرم‌های فرهنگی - در همین حد موجود - بهتر استفاده کنند و با نهادهای فرهنگی کشورشان - و از جمله نهادهای مطبوعاتی - ارتباط بیشتری برقرار کنند و مسائلی را که با آن درگیرند، مطرح کنند؛ احقاق حق در فضای گسترده‌تری میسر شود. حتی نامه‌نگاری به این نهادها بی‌اثر نخواهد بود اما زنان ما از این هم استعاض می‌کنند. من فکر می‌کنم اگر زمانی یک میلیون نامه از طرف زن‌های ایران به نهادهای قانون‌گذاری کشور ارسال بشود یا به مطبوعات کشور برسد، بی‌اثر نخواهد بود. زن‌ها می‌گویند: ای بابا، اینها را بپاره می‌کنند، می‌ریزند دور. ولی من می‌گویم چنین نیست و احقاق حق از طرف فرهنگی و مسالمت‌آمیز همیشه مؤثر است. بالاخره باید زن‌ها یک راه‌هایی برای بیان مسائلمان پیدا کنند تا این طور در مگه فرار نگیرند. مسائل زنان در ایران خاص است و باید به‌طور خاص

مطرح شود و خود زن‌ها هم باید آن را به‌طور خاص مطرح کنند و آن وقت متفکران، از تمام طیف‌ها، به میدان می‌آیند و همه، به‌طور عام، شروع کنند به پیدا کردن راه‌حل. این پیدا کردن راه‌حل دیگر عام است. مفهوم این حرف این نیست که مردهای ایران مشکل ندارند. مردان و زنان، اتحاد مردم ایران هستند که مشکلاتشان را خودشان می‌شناسند و به‌طریقی که بلدند، بیان می‌کنند. ولی مسائل زنان ایران، هم از نظر قانونی و هم از نظر اجتماعی، خاص است و باید به‌طور احصا به آن پرداخت. نیازهای روز این ضرورت را کاملاً ایجاب می‌کند. لازم است همین‌جا تأکید کنم که نیازهای حقوقی و اجتماعی زنان ایران در محدوده مشخصات قومی، دینی و فرهنگی خودشان - البته

عباس عبدی متولد ۱۳۳۵ در تهران است. او دانش‌آموخته مهندسی شیمی (پلیمر) از دانشگاه پلی‌تکنیک است. بیشتر در دفتر مطالعات دادستان کل به پژوهش‌های اجتماعی اشتغال داشته و زمانی معاون مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری بوده است. عبدی، در کنار روزنامه‌نگاری، چند کتاب تألیف کرده است که از جمله می‌توان به آیین‌شناسی اجتماعی، مباحثی بر جامعه‌شناسی حقوقی در ایران، آزمون فرضیه در علوم رفتاری، مسائل اجتماعی قتل در ایران و نیز مقالات پژوهشی و علمی دیگر اشاره کرد. او اکنون عضو شورای سردبیری روزنامه «سلا» و پژوهشگر علوم اجتماعی است.

متناسب با شرایط امروز جهان و ضوابط بین‌المللی - قابل طرح است. یعنی آنچه نیاز روز یک زن غربی است، لزوماً نیاز روز یک زن ایرانی نخواهد بود.

● زنان: پیش از این‌که نوبت را به خانم فرهی بسپاریم، بهتر است در بحث تجدید آرایشی بکنیم. در مطالبی که تاکنون بحث شد یک بُعد مشترک وجود دارد که بُعد حقوقی است. با این تفاوت که آقای عبدی این بُعد را عام می‌بینند و به‌کل جامعه مربوط می‌کنند ولی خانم دکتر فرهی و خانم کار این بُعد را خاص زنان می‌دانند. بُعد متفاوتی هم در بحث‌ها وجود دارد: خانم دکتر فرهی روی بُعد سیاسی - فرهنگی زن تأکید دارند و خانم کار روی نگرش نخبگان حاکم. فعلاً این را کنار بگذاریم و بحث را روی همین بُعد حقوقی مشترک متمرکز کنیم. باید دید در این بُعد حقوقی اهمیت اختلاف در کجاست. این سه تصویری که دوستان از مسئله به‌دست می‌دهند، ما را به سه نوع راهبرد متفاوت می‌کشاند: در نگرش خانم کار به تبعیض‌های حقوق موضوعه و حقوق مدنی بین دو



جنسیت مختلف اشاره شد. راهبردی که طبعاً برای اصلاح این وضع می‌شود استخراج کرد این است که تبعیضات میان حقوق زنان و مردان برطرف شود که اسم آن را می‌گذاریم «مهندسی خرد اجتماعی». خانم فرهی در بیان‌شان به تعارض میان حقوق اساسی و حقوق موضوعه اشاره کردند. اگر بخواهیم برای اصلاح این وضع اقدام بکنیم، می‌توانیم اسم راهبردمان را «مهندسی میان‌بُرد» بگذاریم. آقای عبدی به مسئله‌ای اشاره کردند که زن و مرد هر دو را در برمی‌گیرد و آن نه تبعیضات حقوقی بلکه تعارض حقوق و موقعیت اجتماعی است که برای اصلاح آن باید از به اصطلاح «مهندسی کلان» یا «مهندسی رادیکال» استفاده کرد. حالا اگر موافقت، بحث را روی همان بُعد حقوقی مشترک و این سه راهبرد متفاوت ادامه دهیم.

○ فرهی: به نظر من، مسئله ما تنها مسئله سنت‌هایی که دیگر با جامعه‌ی امروزی در تفاهم نیستند یا به اصطلاح کارایی ندارند، نیست. من هم موافقم که همه جوامع جهان سوم، در گذر از به اصطلاح جامعه سنتی به جامعه مدرن دچار مسائلی می‌شوند که تبعاتی برای طبقات و گروه‌های مختلف جامعه دارد ولی - همان‌طور که مسلماً آقای عبدی هم می‌دانند - مسئله اصلی فعل و انفعالاتی بوده که این جامعه در حال گذار با وارد شدن در یک به اصطلاح نظام اقتصادی جهانی دچار شده که تبعاتی برای تمام گروه‌های جامعه به بار آورده و در مورد زن هم این تبعات خودش را نشان داده. اگر قانون نتوانست خودش را با جامعه وفق بدهد، فقط و فقط به این دلیل نبوده که سنت نتوانست خودش را با مدرنیته وفق بدهد. آقای عبدی بهتر از هر کسی باید بداند که جامعه سرمایه‌داری برای این که بتواند موضع خودش را قوی کند، همیشه از سنت استفاده کرده. بنابراین مسئله مهم ما فقط این نیست که چه‌طور بتوانیم این سنت را با شرایط جدید وفق بدهیم، مسئله مهم ما این است که بینیم مسئله زن چگونه در جامعه کنونی تبلور پیدا کرده. ببینید، ممکن است که مسائل مردان و زنان در جوامع جهان سوم نهایتاً یکی باشد، یعنی درست است که همه ما جهان‌سومی‌ها نتوانسته‌ایم خود را با شرایطی که در دنیا وجود دارد، وفق دهیم ولی در ایران، به‌خصوص، مسئله زن شکل بغرنج و پیچیده‌ای به خودش گرفته. اگر هم مسئله‌اش عام بوده، دیگر عام نیست برای این که از زن و بدن او به‌عنوان مظهر چیز دیگری استفاده شده است. در این فرایند، زن مورد حمله قرار گرفته، قانون بر ضدش وضع شده، حقوقی که فکر می‌کرده گرفته، از او پس گرفته شده و... و شما نمی‌توانید بگویید که نشده. حرفی که من می‌زنم این است که بیایم یک چهارچوب حقوقی و یک فضای مناسب ایجاد کنیم تا مسئله زن صرفاً به صورت مسئله زن مطرح شود. بعد، همان‌طور که خانم کار می‌گویند، این باعث می‌شود که آن تبعات دیگر هم که در رابطه با حقوق مرد و حقوق

شهروندی هست، مطرح شود ولی رویمان را آن طرف نکنیم و بگوییم که مسئله خاص زن اصلاً وجود ندارد.

○ عبدی: من فکر می‌کنم که چون خانم‌ها بیشتر با افرادی برخورد کرده‌اند که فکر می‌کرده‌اند طرف موضع ضد زن دارد، اینجا هم هر چه که گفته می‌شود، توی همان قالب برداشت می‌کنند. بحث ما بحث فکری است نه بحث عملی. اگر بحث عملی باشد، خوب من هم می‌گویم اولین صفحه ویژه زنان را ما در روزنامه سلام راه انداختیم، من هم مسئولش بودم و به اسم مستعار هم یادداشت می‌نوشتیم. اگر هم شما خواستید راه بیفتید و به نفع حقوق زن تظاهرات کنید، بنده هم می‌آیم کمک می‌کنم. اما ما نیامده‌ایم درباره راه‌حل‌های عملی بحث کنیم، ما داریم بحث اندیشه‌ای می‌کنیم. در آن قسمت هم، دو ریافت فکری متفاوت است که ما مسائل را ناشی از تبعیض بدانیم یا پس‌افتادگی. حقوق ما کلاً دارد پس‌افتاده می‌شود و یک جزء از آن هم حقوق زنان است. مشکلی که در حقوق زن می‌بینید، ناشی از نگرش تبعیض‌آمیز نسبت به زن نیست، ناشی از یک نگرش پس‌افتاده است نسبت به کل واقعیت اجتماعی. من شک ندارم که عموماً نمایندگان مجلس و حتی مسئولان این مملکت حقوقی بسیار فراتر از قانون موجود به زنان‌شان می‌دهند اما موقع نوشتن قانون حاضر نیستند کوتاه بیایند در صورتی که باید بر عکس باشد. این ناشی از یک نوع پس‌افتادگی است.

○ فرهی: توضیح بدهید که چرا؟

○ عبدی: این یک نوع نگرش است. یعنی وقتی من با این نگرش برخورد می‌کنم، با پس‌افتادگی حقوق برخورد می‌کنم که یک جزء آن هم در پس‌افتادگی حقوق زنان مشاهده می‌شود. اما نباید روی تبعیض جنسی تأکید کرد. این کار عوارض ناخوشایندی خواهد داشت و زنان را به بیراه می‌کشاند. یک مثال بزنم: همه ما می‌دانیم که رابطه مادر با فرزندش خیلی قوی است ولی قانون ما می‌گوید وقتی زن می‌خواهد طلاق بگیرد، حضانت با پدر است. من از این قانون دفاع می‌کنم و به دلیل دفاع از حقوق زن از آن دفاع می‌کنم درحالی که می‌دانم بسیار سخت است که بچه را از مادر بگیرند و بدهند به مرد. اما اگر همین امروز بگویند حضانت با زن است، خواهید دید که از فردا چه قدر طلاق اتفاق خواهد افتاد و چه قدر بچه بر گردن زن‌ها. بسیاری از مردها می‌گذارند می‌روند دنبال کارشان. درحالی که در کشوری مثلاً مثل سوئیس حقیقتاً می‌تواند این قانون را اجرا کنند. چون وقتی بچه را می‌دهند به زن، از مرد پولش را هم می‌گیرند، تأمین اجتماعی هم به زن می‌دهند. اینجا اگر امروز این کار را بکنند، اکثر زن‌ها خواهند گفت: آقا، بیا این بچه را بردار برو. بچه‌ای که من نتوانم سیرش کنم و نتوانم نگاهش دارم، چه عاطفه‌ای می‌توانم

نسبت به او داشته باشم؟ بنابراین، می‌بینم که وقتی مسئله به صورت انتزاعی مطرح می‌شود، بسیار انسانی و به‌جاست ولی در اجتماع به ضد خودش تبدیل می‌شود. چیزی که من می‌گویم از این زاویه است که حقوق ما پس‌افتادگی دارد. واقعاً تبعیض مسئله فرعی ماست. من هم به‌عنوان یک شهروند دارم ضررهای پس‌افتادگی حقوقی را پرداخت می‌کنم. البته زنان، هم به صفت زن بودنشان پرداخت می‌کنند، هم به صفت شهروند بودنشان. با این حال از لحاظ عملی، طرح مسئله زنان نه تنها ضرر ندارد بلکه خیلی هم مفید است و کار خانم‌ها هم هست. ما مردها اگر بگوییم که مشکلی حل نمی‌شود مگر روزی که آدم بخواهد رئیس‌جمهور شود و بیاید مسئله زنان را مطرح کند، آن هم برای رأی آوردن!

● زنان: شما هنوز هم تأکید دارید که پس‌افتادگی مهم‌تر از تعارض بین حقوق اساسی و حقوق موضوعه و تبعیض در قوانین موضوعه است. ولی یک بُعد دیگر هم هست که اصل بحث ما را تشکیل می‌دهد و آن این است که خود مسئله، چیست؟ چون تلقی شما از مسئله، یک تلقی پوزیتیویستی است. اما خانم دکتر فرهی به بُعد هرمنیوتیکی قضیه هم اشاره دارند. در واقع بحثی که ایشان مطرح می‌کنند این است که مسئله فقط به نحو عینی تبدیل به مسئله نمی‌شود بلکه به محض آن‌که کنش‌گران یا فاعلان اجتماعی چیزی را مسئله بیندارند، ما با مسئله روبه‌رو هستیم و چون جمع کثیری از کنش‌گران اجتماعی در جهان ما، در طول مدت مدیدی، مسئله زن را مسئله تلقی کرده‌اند، پس ما با مسئله زن، روبه‌رو هستیم. به این جنبه هم پاسخی بدهید.

○ عبدی: بخشی از این بحث درست است؛ یعنی وقتی شما به یک دبیرستان دخترانه می‌روید، دخترها مسائل تبعیض‌های قانونی... را مطرح می‌کنند. ولی چون کسانی که مسئله زنان را دنبال می‌کنند، به‌طور عادی باید زنان تحصیل‌کرده‌تر، شهری‌تر و طبقات متوسط به بالا باشند، تقریباً مسائل همین بخش را منعکس می‌کنند، عیبی هم ندارد چون اینها بخش‌های رو به رشد جامعه هستند ولی بخشی از زنان جامعه ما خلاف این فکر می‌کنند برای این که آنها (زنان تحصیل‌کرده) کاری به منافع دیگران ندارند و فقط زندگی خودشان را نگاه می‌کنند و می‌گویند این‌طوری زندگی آنها راحت‌تر است. البته، واقعیت این است که چون بخش زنان تحصیل‌کرده رو به رشد است، در آینده این مسائل بیشتر مطرح خواهد بود.

کار: من می‌خواهم یک نکته‌ای را بگویم که البته ربطی به بحث ندارد. آقای عبدی مسئله حضانت را مطرح کردند و متوجه نیستند که هیچ‌وقت ما نگفته‌ایم که حضانت را بدهید به زن. ما می‌گوییم که دادگاه باید تحقیق کند و تصمیم بگیرد

که امکانات زن برای نگهداری بچه یا بچه‌ها شایسته‌تر است یا امکانات مرد. در دنیا هم این‌طور نیست که بگویند زنی که هیچ‌چیز ندارد یا اصلاً توی خیابان است یا ولگرد است، بچه را در دستش تقدیمش بکنند. تازه گاهی می‌شود که نه زن توانایی نگهداری بچه را دارد و نه مرد. آن وقت بچه را می‌دهند به مؤسسات و جاهایی که دولت موظف و مکلف است به عنوان تعهداتی که در مقابل شهروندانش و سالم‌سازی فضای زندگی‌شان دارد، ایجاد کند. در ایران هم یا دولت باید در برابر بچه‌هایی که از نظر حضانت بلا تکلیفند، قبول مسئولیت کند یا قانونگذار، آقای عبیدی می‌گویند که قوانین امروز ایران پس‌افتاده است؛ بله، ما به علت وجود این قوانین پس‌افتاده در توسعه اقتصادی،

● **عبیدی: طرح مسئله زنان نه تنها ضرر ندارد بلکه خیلی هم مفید است و کار خانم‌ها هم هست. اگر ما مردها بگوییم که مشکلی حل نمی‌شود.**

● **کار: در زمینه حقوق زن امکان تحولی نیست مگر این‌که، غیر از زنان، مردان دیندار و شجاعی هم برانگیخته شوند و با آن دیدگاه غالب سیاسی به گفت‌وگو بنشینند.**

اجتماعی و فرهنگی موافقی داریم. اما، همان‌طور که خودتان گفتید، یکی از مشخصات این مجموعه قوانین به اصطلاح پس‌افتاده تبعیض است که در امر جنسیت مشاهده می‌شود. ما می‌گوییم که مردان ایرانی مثل مردان دیگر دنیا هستند - شاید مهربان‌تر هم باشند یا نباشند - ولی قوانین و ساختار حقوقی ما دست را برای خشونت نسبت به زن باز می‌گذارد. حالا اگر دائماً خطبا نصیحت کنند و نویسنده‌ها بنویسند که خشونت نسبت به زن‌ها روا نیست اما قانونگذار زمینه خشونت را باز بگذارد، مفهومش تشویق خشونت است. من کاملاً موافقم که مجموعه قوانین ما و حقوقی که الان داریم، پس‌افتادگی دارد و ما را در همه امور زندگی خصوصی و عمومی با بن‌بست مواجه کرده اما نمی‌شود بن‌بست‌هایی را که در زندگی نصف جمعیت به لحاظ جنسیتش ایجاد می‌شود، نادیده گرفت. چه بسا که اگر این بحث‌های فکری با حضور آدم‌های متفکر، اعم از زن و مرد، گسترش پیدا کند؛ بالاخره لزوم ایجاد تحول در قانونگذاری ایران پذیرفته شود، به‌خصوص که فقهای روشن‌بینی هم در این جهت نظرانی اعلام کرده و بازنگری در

قوانین پیرامون حقوق زن - مانند عیه - را ممکن دانسته‌اند. استناد می‌کنم به اظهارنظر آیت‌الله مرعشی که اخیراً در روزنامه سلام انتشار یافت.

○ **فرهی: جنبه دیگری که به این مسئله اضافه می‌شود این است که وقتی شما مسئله را به عنوان تبعیض یا مسئله ویژه زنان مطرح می‌کنید - خواه قانون پس‌افتاده باشد خواه تبعیض آمیز - حیطه‌ای را باز می‌کنید برای این‌که مسئله زن به‌صورتی که باید مطرح شود. یکی از اشکالاتی که به‌ویژه بعد از انقلاب داشته‌ایم این است که مسئله زن کاملاً سیاسی شده. بنابراین، وقتی شما می‌خواهید راجع به کوچکترین مسئله مربوط به زن صحبت کنید، یا به‌عنوان نماینده امپریالیسم در ایران مطرح می‌شوید**



● **زنان: اجازه دهید بپردازیم به سؤال آخر که به‌نحوی در پاسخ‌های دوستان به پرسش‌های قبلی هم مطرح شد و آن این است که خوب اگر فرض کنیم مهم‌ترین مسائل جامعه ما مسائل حقوقی است - اعم از این‌که این مسائل حقوقی به‌کل جامعه راجع شود یا به زنان، به‌طور اخص - حالا خود این مشکل حقوقی ناشی از چیست و از کجا ریشه می‌گیرد؟ آیا، با توجه به مباحث دوستان، این مسائل ناشی از پس‌افتادگی فرهنگی است - یا به‌طور کلی‌تر - ناشی از نامتقارن بودن روندهای اجتماعی است یا ناشی از نگرش نخبگان حاکم یا عوامل دیگری چون نمادین شدن بدن زن، یا چیزهایی غیر از این موارد؟**

مهرانگیز کار متولد ۱۳۲۲ در اهواز است. ری دانش‌آموخته حقوق و علوم سیاسی از دانشگاه تهران است و علاوه بر فعالیت روزنامه‌نگاری، سال‌ها به وکالت اشتغال داشته است. از او مقالات متعددی در نشریات مختلف به چاپ رسیده است. کتاب‌های شناخت هویت زن ایرانی (با شهلا لاهیجی)، زنان در بازار کار ایران، فوشته عدالت و بچه‌های اغیاده از او منتشر شده است. مهرانگیز کار اکنون وکیل دادگستری است و کماکان، در حاشیه، به فعالیت روزنامه‌نگاری مشغول است.

○ **عبیدی: اجازه بدهید قبل از پاسخ به این سؤال به بحث قبلی خانم کار اشاره کنم. مثال‌هایی که خانم کار زدند، اصلاً مسئله زنان نیست. عملاً می‌بینیم که اولاً اکثر مردم از جزئیات قوانین به‌صورتی که گفته شده، باخبر نیستند. ثانیاً موقع خشونت کسی چندان فکر مجازات عیه را نمی‌کند. نمی‌خواهم بگویم این قانون خوب است و باشد، می‌خواهم بگویم که بحث از چه زاویه‌ای باید مطرح شود تا اثرگذار باشد. بگذارید ابتدا یک مثال بزنم و بعد دقیقاً به همین سؤال شما برگردم. اگر مردی زنش را بزند، زن چه‌طور می‌تواند ثابت کند؟ طبق قوانین ما باید اقرار باشد یا شهادت یا بیته و اینها. بیته که نیست چون حالا مثلاً یکی می‌زند و سرخی آن هم از بین می‌رود یا مثلاً ممکن است کسی خودزنی کند. این مشکل در قوانین ما وجود دارد و در موارد بی‌شماری زن نمی‌تواند ثابت کند که کتک خورده. ولی این امر به واسطه این نیست که این قانون علیه زن و تبعیض آمیز است ما در بسیاری از موارد دیگر هم با این مشکل مواجهیم. اگر مردی هم از مرد دیگری سبلی بخورد یا به کسی بول بدهد و نتواند ثابت کند، قانون توانی برای احقاق حق او ندارد.**



یک بخش از این مشکل به دلیل این است که ما نیا مدلهای نگرشمان را نسبت به شیوه‌های اثبات بک جرم تغییر ندهیم. به همین دلیل است که من می‌گویم پس‌افتادگی ایجاد شده و این پس‌افتادگی آثارش بیشتر گریبان زن‌ها را می‌گیرد که تحت سلطه مردها هستند و قدرتی ندارند. اما در مورد ریشه این پس‌افتادگی: یکی از علل آن این است که حقوق خصلتی باثبات دارد و به‌سادگی تغییر نمی‌کند. خصلت درستی هم هست. بنابراین حقوق همیشه از تحولات اجتماعی عقب است و به مرور خودش را انطباق می‌دهد. حالا اگر این تحولات خیلی سریع رخ داده باشد، این پس‌افتادگی بیشتر می‌شود. این عامل در تمام کشورهای جهان سوم عمومیت دارد ولی در ایران یک علت خاص هم وجود دارد و آن

مطبوعاتی و فرهنگی - حتی آنهایی هم که بسیار مذکر هستند - فشارهایی بی‌آورند و به بهانه‌های مختلف از ورود به این بحث پرهیز نکنند تا تحولات جدی در این زمینه صورت گیرد و موضوع فراموش نشود. درست است که در اصل چهارم قانون اساسی تصریح شده که تمام قوانین و مقررات باید با موازین فقهی انطباق داشته باشد اما این قانون در حد کلیت محدودیت ایجاد کرده و وارد جزئیات نشده. جزئیات را سپرده به کسانی که باید این انطباق را با موازین فقهی ایجاد کنند. اما آن گروهی که تاکنون برداشته‌های رسمی از فقه را ارائه داده‌اند، نتوانسته‌اند از برداشته‌های سنتی که مربوط به جامعه و شرایط اجتماعی صدر اسلام بوده، دور شوند و نخواسته‌اند با اتکا به اجتهاد و

بازی‌های سیاسی دوروبرشان نگاه کرده‌اند. حالا این مسئله ممکن است مسئله عمده تمام گروه‌های سیاسی ایران باشد و فقط ویژه زنان نباشد و ریشه‌اش به‌طور کلی در این باشد که تاریخ ما، تاریخ دولت‌های خودکامه‌ای بوده که همیشه نشو و نمو مشکلاتی را از حرکت آنها جلوگیری می‌کرده و هر نوع مشکل اجتماعی و اقتصادی را به‌عنوان مسئله فرهنگی مطرح می‌کرده و بعد این اجازه را به خودش می‌داده که به‌نام توسعه‌چی، مدرنیست یا هر چیز دیگر، بیاید جلو و مدعی شود که من می‌دانم مسائل مملکت چیست، من می‌دانم مسائل زنان جامعه چیست و می‌توانم آن را حل کنم. در این مورد زنان هم همکاری کرده‌اند که این همکاری‌شان - به دلایل مختلف - کاملاً ارادی نبوده است.

● **عبدی: شعار جنسیتی را خیلی راحت از شما خواهند گرفت؛ همان‌طور که امروز ارتجاعی‌ترین آدم‌ها هم شعار طرفداری از زن را سر می‌دهند.**

● **زنان: در مورد نمادین شدن زن، آیا آن را ریشه این مشکلات می‌دانید، یا برای خود آن هم ریشه دیگری قائل هستید؟**

● **کار: به‌نظر من احقاق حق از طرق فرهنگی و مسالمت‌آمیز همیشه مؤثر است.**

نگرش نسبت به مذهب است و فقه. عده‌ای فکر می‌کنند تمام آنچه که در گذشته شده، وحی بوده و همان باید تا همیشه به همان صورت باشد و فکر نمی‌کنند حقوق دیگری هم می‌شود بر مبنای آن اصول مذهب بنا کرد که هیچ تعارضی هم با آن مبانی الهی نداشته باشد. به‌عبارت دیگر، مثلاً اگر امروز بعثت رسول‌الله ص بوده، حضرت حقوق متناسبی با امروز می‌آورد. چون این نگرش وجود ندارد، به آنجایی می‌رسد که عرض کردم. یعنی خود آقایان، در مقایسه با آن حقوقی که ارائه می‌کنند، در رفتارشان بسیار بازتر برخورد می‌کنند. و این موضوع در خیلی زمینه‌های دیگر هم وجود دارد و فقط مربوط به حقوق زن نیست. جاهایی که فشار عرصه‌های اجتماعی زیاد بوده - مثلاً در زمینه مالکیت، حقوق کار و خیلی زمینه‌های دیگر - عقب‌نشینی کرده‌اند. اینجا هم اگر فشار زیاد شود، عقب‌نشینی می‌کنند.

اوضاع و احوال کنونی جامعه ایران از برداشته‌ها و تفسیرهای دیگری استفاده کنند. آن قهقهایی هم که این برداشته‌ها را ندارند و معتقدند که با استفاده از باب اجتهاد می‌توانند قضیه را حل کنند، کمتر سخن می‌گویند. دلیل همانی است که خانم دکتر فرهی گفتند: بعد سیاسی موضوع منجر به خاموشی و سکوت می‌شود برای این که هرکس - اعم از فقیه و غیر فقیه - فکر می‌کنند که اگر برخلاف این برداشته‌ها و تفسیرها اعلام نظری کند و سخنی بگوید، خواهند گفت که نماینده استکبار جهانی است و می‌خواهد فرهنگ غربی و بی‌بندوباری را در اینجا اشاعه بدهد. برای همین هم، مادامی که بردباری در رویارویی با امور اجتماعی رایج نشود، زمینه تحولی جدی در حقوق زن متصور نیست. مگر این‌که، غیر از زنان، مردان دیندار و شجاعی هم برانگیخته شوند و با آن دیدگاه غالب که سیاسی است، به گفت‌وگو بنشینند؛ بدون این‌که کار به ناسزاگویی بکشد. به‌خصوص، صاحبان دیدگاه سیاسی مورد بحث باید متقاعد شوند که

○ فرهی: نمادین شدن زن تاریخ طولانی دارد و هم می‌تواند علت باشد و هم معلول. یعنی مسئله زن برمی‌گردد به برخورد جهان غرب با جهان اسلام و استفاده از زن و بدن زن و ظواهر زن در این رویارویی برای تحقیر فرهنگ اسلام. غربی‌ها برای این که بگویند مذهب اسلام مذهب پست‌تری نسبت به مذاهب دیگر است، از زن و ظاهر او استفاده کردند و همین مسئله باعث شد مسئله زن و ظاهر او در شرایط اجتماعی جهان اسلام قویاً باقی بماند. انقلاب برای این‌که عکس‌العملی به این شرایط نشان دهد، به‌جای این‌که راهی پیدا کند که زن و فرهنگ اسلامی را از هم تفکیک کند، درست موضع سکوس گرفت و نهایتاً مسئله زن در مرکز این جریان باقی ماند. درست مثل دو نفر آدم می‌مانند که مشغول دعوا هستند و یقه‌همیگیر را گرفته‌اند و هیچ‌کدام حاضر نیست ول کند. ما هم به‌جای این‌که خودمان را از این مخصوصه بیرون بکشیم و بگوییم موقعیت زن یک جزء از فرهنگ ماست ولی نماد و مظهر فرهنگ ما نیست، در دام همان تضادی افتادیم که غربی‌ها می‌خواستند. این موضوع، که در تاریخ رویارویی فرهنگ اسلامی و جهان غرب ریشه دارد، نهایتاً ریشه خیلی از مسائل امروز ماست.

○ فرهی: من یک ریشه سوم هم می‌خواهم اضافه کنم و آن این است که زنان ایرانی، به دلایل مختلف، به‌صورت مشکل در ساماندهی آینده خود هیچ نقشی نداشته‌اند و به‌طور کلی، حاج و واج، به

● **زنان: خیلی متشکریم از حضور و شرکت شما در این بحث. این مباحث گرچه پایان‌ناپذیرند اما مجال صفحات مجله ما و حوصله خواننده معیارهایی برای بریدن بحث و خاتمه دادن به آن است. قصد ما از گشودن باب این بحث طرح ابعاد مختلف مسئله است و این‌که نظرهای مختلف مجال گفت‌وگو پیدا کنند. طبعاً این مجال بسته نیست و امیدواریم از نظر سایر اهل نظر هم بهره‌مند شویم.**

○ کار: من هم با شما موافقم. باید امکاناتی در جامعه به‌وجود بیاید تا در امر قانونگذاری - راجع به همه مسائل و البته موضوع خاص مورد بحث ما که حقوق زن است - تحولاتی صورت گیرد اما این تحولات به‌سهولت پذیرفته نمی‌شود. به همین دلیل ما دائماً تضاد می‌بینیم. گاهی به‌نظر می‌آید که دارد تحولاتی صورت می‌گیرد ولی بعد که موضوع به نهادهای قانونگذاری می‌رسد، با موانع دیدگاهی بعضی نمایندگان برخورد می‌کند. پس می‌توانیم به این نتیجه مشترک برسیم که لازم است اهرم‌های

بدون شرح!

زنان در رسانه‌ها

✓ **حجت‌الاسلام علی‌اکبر حسینی** (نماینده تهران) ... در اشتغال اولویت با مردان است چرا که خدای متعال مرد را نوکر زن قرار داده که برود و کار کند و با دو دست متواضع پول حلال را به دامن او بریزد.

✓ **عباس عباسی** (نماینده بندرعباس) ... مرد نوکر نیست، قائم است.

✓ **شهربانو امانی‌انگنه** (نماینده ارومیه) ... این زنان بودند که شما بزرگواران را تربیت کردند.

(از مذاکرات نمایندگان مجلس)

آیا اعتقاد به برتر بودن چادر به‌عنوان حجاب و حرکت در راستای این نقطه‌نظر «مقام رهبری یعنی اجباری کردن چادر»؟

... چادرهای اجباری که همراه با نقض اولیه‌ترین احکام حجاب به سرها می‌رود... نه ارزش است و نه هیچ ارزشی را در جامعه می‌آفریند.

آیا در میان اهل علم ما که ملبس به لباس روحانیت هستند، هیچ دیده شده که این لباس را ... به اجبار به کسی بپوشانند؟

آیا اهانت و اسانه‌ای بالاتر از آن هست که دختری با هفت قلم آرایش و زلف‌های رنگ‌کرده و آراسته با آدامسی در دهان در خیابان چادری را با خود بکشد و با دوستش قهقهه بزند و برود. هر وقت هم با او صحبت می‌شود، از چادر با لفظ «لعنتی»، «وحشتناک» و ... یاد می‌کند. آیا این یک بازی موهن و سخیف با چادر نیست؟

زن روز، ۶۹ دی ۷۵

✓ **دکتر علیرضا مرندی** (وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی) ... درحال حاضر ۳۵ درصد از اعضای هیئت

علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی زن هستند. جمهوری اسلامی، ۶ دی ۷۵

✓ **دکتر نیک‌نژاد** (قائم‌مقام وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی) ... ۳۷ درصد اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها نیز از خانم‌ها تشکیل یافته است.

جمهوری اسلامی، ۶ دی ۷۵

✓ **دکتر بتول احمدی** (مشاور وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی) ... ۴۹ درصد دانشجویان شاغل به تحصیل در رشته‌های پزشکی در سال ۷۵ - ۷۴ زن بوده‌اند.

جمهوری اسلامی، ۹ دی ۷۵

✓ **دکتر نیک‌نژاد**

... از کل دانشجویان حاضر در دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور ۵۱/۵ درصد از خواهران تشکیل شده است.

جمهوری اسلامی، ۶ دی ۷۵

✓ **حجت‌الاسلام ناطق‌نوری** (رئیس مجلس شورای اسلامی)

... اشتغال بانوان به کارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و اقتصادی نباید باعث ایجاد اختلال در وظیفه اصلی آنها نسبت به تربیت فرزندان و کانون خانواده شود.

رسالت، ۶۶ دی ۷۵

✓ **دکتر فرشته بقائی نائینی** (رئیس دانشکده دندانپزشکی دانشگاه شاهد)

... اگر قرار باشد مشارکت اجتماعی را به قیمت اختلاف و یا از هم پاشیدن خانواده‌هایمان به دست بیاوریم، این هیچ ارزشی ندارد.

✓ **حجت‌الاسلام سیدحسن هاشمی‌نژاد** (سخنران مذهبی)

... اسلام عزیز تأکید زیادی دارند که زن‌ها در اجتماعات کمتر ظاهر بشوند و لازم نیست که در منظر و دید افراد مختلف قرار بگیرند زیرا طبیعتاً خیلی از مسائل از آنجا آغاز می‌شود.

زن‌های محجبه و مؤمنه ما گوهرهای گرانبها بلکه از آن‌هم گرانبهاترند. اینها را باید حفظشان کنیم. حتی اگر در محیط‌های اداری هم هستند، نباید در جای امن‌تری قرار بگیرند که محفوظ باشند.

زن‌آرزو، ۶۹ دی ۷۵



✓ **پروانه نظرعلی** (مسئول ورزش بانوان استان تهران)

... هدف کلی ورزش بانوان ترویج ورزش همگانی برای حفظ سلامتی زنان جامعه است و هیچ‌گونه برنامه‌ریزی برای قهرمان‌پروری وجود ندارد.

ایوان، ۶۰ دی ۷۵

✓ **ظاهر طاهریان** (معاون ورزش بانوان کشور) ... انگیزه ورزش قهرمانی در بین بانوان تنها ارائه یک الگوی نو به زنان مسلمان کشورهای اسلامی است.

جمهوری اسلامی، ۲۴ دی ۷۵

✓ **دکتر مریم خزعلی** (رئیس شورای فرهنگی - اجتماعی زنان)

... درحالی‌که ... کمبود مکان‌های ورزشی خصوصاً برای زنان جامعه مشکل‌آفرین شده، چگونه می‌توان تصور کرد میلیون‌ها تومان صرف برگزاری مسابقه‌های لوکس ورزشی شود؟

ماهنامه صبح، بهمن ۷۵



✓ **آیت‌الله حائری شیرازی** (امام جمعه شیراز)

... در نظام اسلامی باید بررسی شود که چگونه می‌شود به‌جای ارتباط نامشروع و مخفی جوانان که با چهره دوستی انجام می‌گیرد، راه شرعی پیدا کرد.

... این نوع ازدواج [ازدواج موقت] باید محدود باشد و باید با وسوس در مقابلش ایستاد اما تحریمش نباید کرد.

همشهری، ۶۰ دی ۷۵

✓ **شهلا جیبی** (مشاور رئیس‌جمهور در امور زنان)

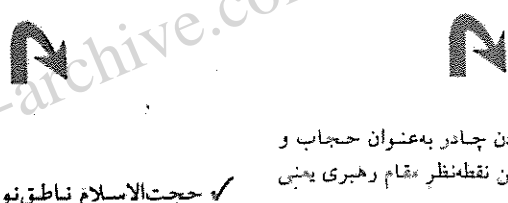
... تاکنون در مباحث فرهنگی مربوط به خانواده آنچه مطرح می‌شده، از وظایف زن، حسن خلق و ضرورت ایثار و فداکاری از سوی وی بوده است. اگرچه وجود این ویژگی‌ها بسیار مطلوب است اما این در مقابل شوهر و همسری است که متقابلاً همین ویژگی‌ها را داشته باشد.

زن‌آرزو، ۶ بهمن ۷۵

✓ **حجت‌الاسلام سیدحسن هاشمی‌نژاد**

... عفو از انسان قدرتمند و کسی که «مافوق است، زیاتر است. چون رئیس و قیوم خانه به تعبیر قرآن مرد است، پس عفو، بزرگواری، کرامت نفس و گذشت از مرد زیاتر است»

زن‌آرزو، ۶۹ دی ۷۵



دایسم، های فرهنگی و علمی چون سوسیالیسم، امپریالیسم، مارکسیسم، پراگماتیسم، اگزستانسیالیسم و... همگی حاصل جنبش‌های علمی و فرهنگی جوامع غربی بوده‌اند که شناخت دقیق و همه‌جانبه آنها مستلزم فارغ بودن از تعصب‌های نظری و داشتن وقت و حوصله است. عدم شناخت عمیق این دایسم‌ها، در جامعه ما غالباً به دو گرایش افراطی منتهی شده است: یکی الگوبرداری و پذیرش تام این نگرش‌ها و دیگری طرد تام و کامل آنها.

فمینیسم یکی از همین نگرش‌های غربی است که اخیراً وارد ادبیات ما شده و طرفداران و مخالفان زیادی پیدا کرده است. برخی آن را جنبش زن‌طلب‌ها، عده‌ای آن را طرفداری از حقوق زن و اغلب آن را «فمینیسم» می‌نامند.

به‌طورکلی توجه به مسائل زنان ایرانی و نگرش انتقادی به وضعیت آنها تقریباً از یک دهه پیش در ایران باب شد. تلاش برای بیان و تحلیل مسائل زنان تنها به حوزه دانشگاه و دانشگاهیان محدود نشد بلکه دولت نیز با تخصیص هزینه‌هایی به سازمان‌های تحقیقاتی دولتی و نیمه‌دولتی، امکان انجام پروژه‌های خاص زنان را ایجاد کرد. از این رو، امروزه ما با ادبیات نسبتاً حجیمی در مورد زنان مواجه هستیم. در حوزه مطبوعات، چهار «مجله زنان، زن روز، زنانه و پیام زن» به‌طور مستمر به چاپ مطالب مربوط به زنان

در نهاد ریاست جمهوری، جمعیت زنان جمهوری اسلامی، دفتر همبستگی زنان و سایر گروه‌های رسمی زنان اشاره کرده که عمدتاً به‌صورت دولتی یا نیمه‌دولتی برای اعتلای حقوق زنان فعالیت می‌کنند. این افراد که خود را طرفدار حقوق زنان می‌دانند، معمولاً تحصیلات دانشگاهی داشته و با ترجمه، تألیف و بررسی میدانی سعی کرده‌اند فمینیسم و مصادیق آن را در ایران روشن کنند.

اما فمینیسم واقعاً چیست؟ آیا می‌توان تعریف دقیق، جامع و فراگیری از آن ارائه داد؟ روشنفکران و طرفداران حقوق زن در ایران چه درکی از فمینیسم دارند؟ و آیا فمینیسم به‌عنوان یکی از جنبش‌های علمی، فرهنگی و حتی سیاسی غربی می‌تواند با شرایط ایران همخوانی داشته باشد؟ هرچند پاسخ دقیق به این سؤالات در این مقاله امکان‌پذیر نیست ولی هدف ما حداقل ورود به مدخل و یا مقدمه مباحث فوق است تا بتوانیم با جهت‌گیری عمومی طرفداران حقوق زن در ایران و یا برداشت ایشان از فمینیسم آشنا شویم. ❏

تعریف فمینیسم

از نظر تاریخی، در دهه ۱۸۹۰، فمینیسم به‌عنوان یک لغت معانی زیادی در جهان غرب پیدا کرد. در این دوره «فمینیست» به کسانی اطلاق می‌شد که نه تنها حامی نقش اجتماعی فزاینده زنان بودند بلکه از

(Chris Weedon)، فمینیسم را پاستی می‌داند که در جهت تغییر روابط موجود قدرت میان زن و مرد حرکت می‌کند. از نقطه نظر بل هوکس (Hooks Bell)، منتقد آمریکایی، فمینیسم مجرد یک تعهد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که سعی دارد تسلط جنسی، سیاسی و نژادی را نابود و جامعه‌ای را بازسازی کند که در آن رشد شخصی فرد بر منافع امپریالیسم، توسعه‌طلبی اقتصادی و تمایلات مادی ارجحیت دارد. لیندا کارتی (Linda Carty)، نویسنده کانادایی، معتقد است که باید فمینیسم را که زنان سفیدپوست به‌وجود آورده‌اند، بازسازی کرد زیرا «جنسیت» را نمی‌توان به‌عنوان مقوله واحد مبارزه برای آزادی زنان در نظر گرفت.

این تعاریف بیانگر آن است که فمینیسم یک رویکرد عملی یا اجتماعی واحد نیست و از همین رو امروزه فمینیسم به شاخه‌های متعددی از جمله لیبرال، مارکسیست، سوسیال، رادیکال، روانکاو و فرامدرن تقسیم می‌شود.

مسلماً برای درک عمیق رویکردهای نظری فوق و دلایل پیدایش هر یک باید تلاش مستمر و دامنه‌داری انجام داد. این شناخت از طرفی مستلزم مطالعه وسیع دیدگاه‌های فوق از سوی صاحب‌نظران و از سوی دیگر پیدایش و گسترش سازمان‌ها و تشکیلات مردمی طرفدار حقوق زن است. بدون شک، برای رسیدن به چنین اهدافی، به زمان دراز و امکانات علمی متعددی از جمله

فمینیسم در ایران؛

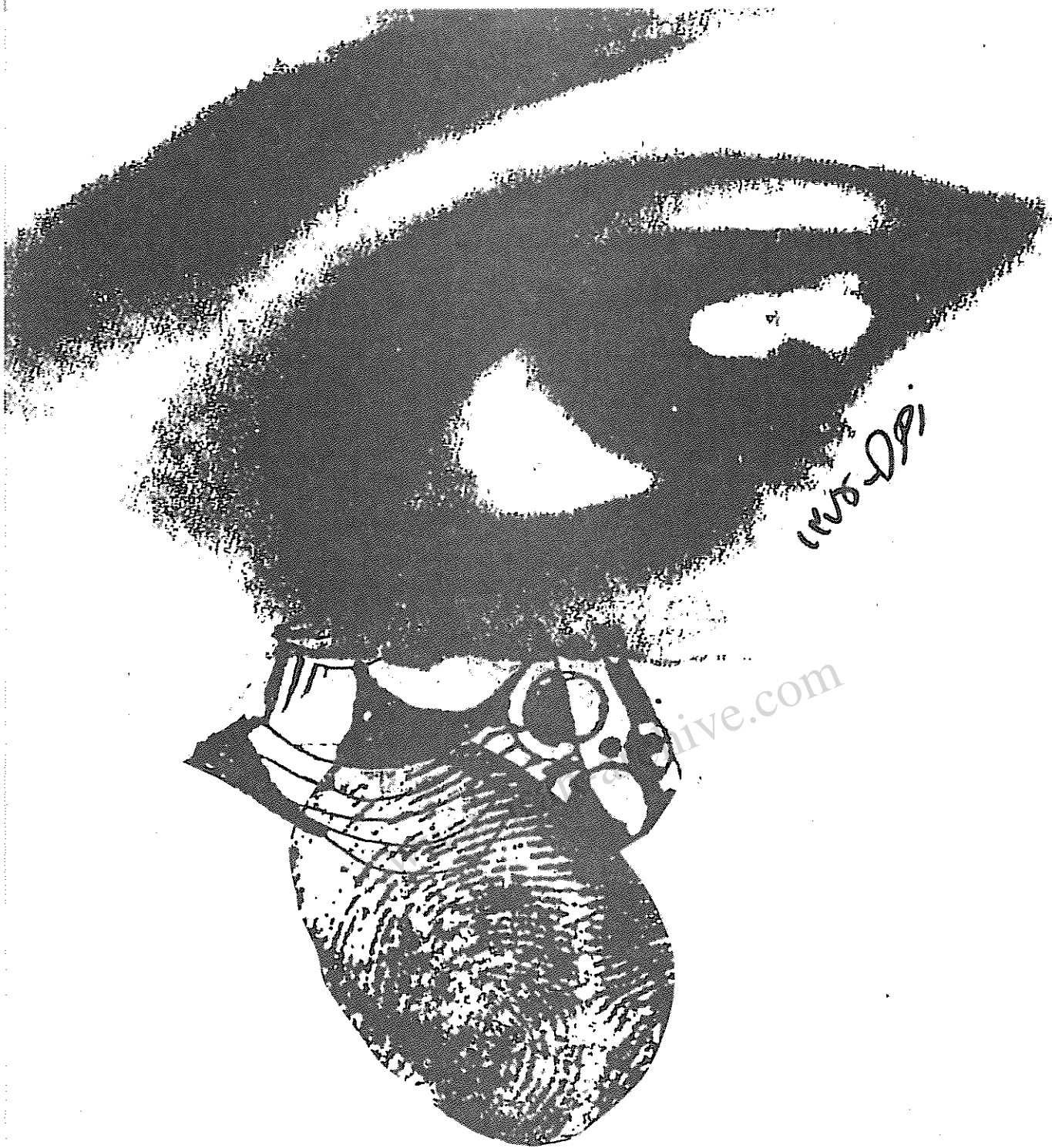
دکتر ناهید مطیع

در جست‌وجوی یک رهیافت بومی

دسترسی به منابع جدید، ارتباط مستمر با مؤسسات علمی خارجی و ارتباط متقابل اندیشمندان داخلی با یکدیگر نیاز است. به هر حال، چنین به‌نظر می‌رسد که روابط موجود میان زن و مرد در ایران تاکنون با روشی عجولانه، سطحی و غموضی مورد ارزیابی قرار گرفته است. به عبارت دیگر، گرایش عمومی طرفداران حقوق زن در ایران نشان دهنده عدم شناخت اغلب آنان از شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ایران و گروه‌های متعدد زنان و همچنین عدم شناخت از فمینیسم است. ^۱ نتیجتاً چنین به‌نظر می‌رسد که این جهت‌گیری‌ها نه تنها به رفع نابرابری‌های موجود میان زن و مرد کمک

حقوق آنان به‌عنوان موجودات مستقل نیز دفاع می‌کردند. اما در طی قرن گذشته، همچنان‌که نقش‌های اجتماعی و فردی زنان گسترده و متحول شد، تعریف فمینیسم نیز به نحوی تغییر یافت، به‌طوری‌که امروزه به سادگی نمی‌توان آن را در قالبی واحد و یکپارچه قرار داد. به چند نمونه از این تعاریف توجه کنید: آدرین ریچ (Adrian Rich)، نویسنده آمریکایی، معتقد است فمینیسم از یک‌سو یک لقب بوج و سبکسرانه به‌نظر می‌رسد و از سوی دیگر به منزله نوعی اخلاق، روش‌شناسی و یا یک طریقه پیچیده تفکر و عمل درباره شرایط زندگی است. جامعه‌شناس انگلیسی، کریس ویدون

می‌پردازند. به‌علاوه، تقریباً کلیه مجلات اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی، هم در هر شماره یا چند شماره یک‌بار، مطلبی در مورد زنان چاپ می‌کنند. در شاخه علوم اجتماعی دانشگاه‌ها، یکی از دو موضوع پرطرفدار برای نوشتن «تر» به حوزه زنان و مخصوصاً «اشتغال زنان»، اختصاص یافته است. به‌علاوه، در بیشتر دپارتمان‌های علوم اجتماعی بعضی اعضای هیئت علمی به طرفداری از حقوق زن پرداخته و با نام «فمینیست»، به فعالیت تحقیقاتی درباره زنان می‌پردازند. در بخش دولتی سازمان‌های متعدد مربوط به مسائل زنان تشکیل شده است. برای نمونه می‌توان به دفتر امور زنان



نکرده بلکه هرچه بیشتر به تناقض موجود میان این روابط دامن زده است.

مشخصه‌های عمومی فمینیسم در

ایران

۱) تأکید بر اشتغال رسمی زنان به‌عنوان راه نجات آنها؛ براساس این نگرش چنین تصور می‌شود که اشتغال رسمی زنان راه‌گشای مشکلات و معضلات عمده ایشان است؛ یعنی زن با اشتغال رسمی صاحب درآمد می‌شود و به‌دنبال آن استقلال مالی پیدا می‌کند. این امر نه تنها منزلت اجتماعی وی را

ارتقا می‌دهد بلکه باعث می‌شود که او دیگر زبردست و وابسته سرد نباشد. از طرف دیگر، براساس این باور، چنین به‌نظر می‌رسد که زنان فقط از گانال اشتغال رسمی است که می‌توانند به‌عنوان نیروهای کارآمد در فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی قرار بگیرند. شعارهایی از این دست که زنان نیسی از نیروی کار هر جامعه‌اند و فقط اشتغال کامل ایشان می‌تواند کشورهای جهان سوم را به سمت توسعه رهنمون شود، از جمله تبلیغات این نگرش است. روی دیگر این شعار، تفسیح «خانه‌داری» و ناچیز شمردن آن است. زن خانه‌دار موجودی تلقی می‌شود که، به‌دور از جریان بویای

زندگی اجتماعی، در فضای محدود خانه محصور و در دور باطل وظایف خانگی گرفتار است و تکرار وظایف خانگی او را موجودی کردن، منفعل و وابسته بار آورده است. لذا، برای تحول این نقش‌های سنتی، اشتغال رسمی زن امری ضروری است. باید توجه داشت که دفاع از اشتغال زنان به‌عنوان راه رهایی آنان از ستم جنسی تقریباً در هیچ‌یک از دیدگاه‌های فمینیستی مورد تأیید قرار نگرفته است. برعکس، خصوصاً فمینیست‌های «مارکسیست و سوسیالیست» به ریشه‌یابی گسترش پدیده اشتغال زنان در غرب پرداخته و نشان داده‌اند که چگونه نظام سرمایه‌داری با کشاندن زنان به بازار



● جنبش زنان در ایران اگر بخواهد بر تمایز خصومت آمیز میان زن و مرد تأکید کند، مسلماً به دشمنی و جدایی زن و مرد دامن می‌زند.

● جنبش فمینیستی ایران باید توجه داشته باشد که بدون کمک، همراهی و همدلی مردان نمی‌تواند موفق باشد.

کار رسمی سود می‌برد. سیلویا والبی (Walby Sylvia)، یکی از طرفداران این دیدگاه، معتقد است که برای درک نقش زنان در جامعه صنعتی باید چگونگی تلفیق نظام پدروسالاری را در نظام سرمایه‌داری درک کرد. باید به‌خاطر داشت که در نظام پدروسالاری ورود زنان به بازار کار رسمی منع شده بود درحالی‌که نظام سرمایه‌داری استخدام نیروی کار ارزان را لازم می‌دانست؛ یعنی سرمایه‌داری به‌دلیل خصلت ذاتی خود (انباشت سرمایه) همواره به گسترش عرضه تولید و تنوع آن نیازمند است. لذا، استفاده از نیروی کار زنان، که به علت جنس دوم بودن دستمزدی کمتر از مردان می‌گیرند، در دوران شکوفایی اقتصادی سودمند است. به‌علاوه، ورود زنان به بازار کار رسمی، به‌طور وسیعی، فقط در همان حوزه وظایف سنتی ایشان، یعنی آموزش، بهداشت و مشاغل خدماتی عملی شده است. استفاده از نیروی کار زنان در صنایع کارخانه‌ای نیز بیشتر در حوزه‌های حاشیه‌ای مثل صنایع موتاز، بستبندی و ظریف‌کاری عملی شده است؛ یعنی مشاغلی که حقوق کمتر و پایگاه اجتماعی پایین‌تری نسبت به مشاغل مردانه دارد. حتی زمانی که زنان در مشاغل مشابه به‌کار مشغولند، معمولاً حقوق ایشان از مردان کمتر است. (Abbott & Wallace, 1992)

فمینیست‌های دیگر به تحلیل «خانه‌داری» پرداخته و نشان داده‌اند که زنان همواره، چه در نظام تولید کشاورزی سنتی و چه در نظام صنعتی، به حیات اقتصادی خانواده کمک کرده‌اند. شرکت و همکاری زنان در اقتصاد کشاورزی و خصوصاً بهره‌برداری‌های خانوادگی، اگرچه به‌صورت رسمی اندازه‌گیری نمی‌شود اما بدون کمک ایشان گاه واحد بهره‌برداری از ادامه فعالیت تولیدی عاجز می‌ماند. به‌نظر ایشان زنان در نقش «خانه‌دارهای نوین» نیز به‌طور غیرمستقیم به حیات اقتصادی خانواده کمک می‌کنند. اگر وظایف خانگی زنان (آشپزی، نظافت و نگهداری از بچه‌ها) نبود، مردان خانواده نمی‌توانستند برای شرکت در فضای تولید اجتماعی و رسمی آماده شوند (Mayer, 1986). به‌علاوه، زنان خانه‌دار نمایندگان مهم‌ترین مرحله جامعه‌پذیری یعنی جامعه‌پذیری اولیه در خانواده هستند و کودک الگوی اساسی شخصیت خویش را از طریق ایشان فرامی‌گیرد. فضای عاطفی خانه، در اکثر موارد، تحت کنترل و هدایت زنان است و مسئولیت تدرستی و سلامت اعضای خانواده نیز به عهده آنان است.

ایا انجام چنین فعالیت‌هایی زنان خانه‌دار را در فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی قرار

نمی‌دهد؟ همان‌طور که نلسون (Nelson) معتقد است، دلایل شکست طرح‌های توسعه اکثراً عدم شناخت مسئولان این طرح‌ها از زنان و مسئولیت‌های ایشان است. یعنی وقتی مسئله «ادغام زنان در توسعه» مطرح می‌شود، این نکته اساسی مورد غفلت قرار می‌گیرد که «زنان همیشه در کلیه فرایندهای تغییر و توسعه جامعه دخالت و نقش داشته‌اند. ولی ناچیزشماری فعالیت ایشان و عدم محاسبه آماری آن این فرض غلط را به‌وجود آورده است که زنان در امر توسعه نقش ندارند. (1986) Chant & Lynne.

مسئله اشتغال زنان در ایران ابعاد دیگری نیز دارد. برطبق آمار رسمی در ایران تنها حدود ۴ درصد از زنان فعال اشتغال رسمی دارند. بنابراین ۹۰ درصد ظاهراً «خانه‌دار» یا از نظر اقتصادی غیرفعال شناخته می‌شوند. اما جالب است بدانیم یا این‌که اکثریت زنان ایرانی در گروه زنان «خانه‌دار» قرار می‌گیرند، بیشترین تحقیقات مربوط به زنان در ایران به امر اشتغال زنان پرداخته‌اند. همین امر بیانگر این نکته است که طرفداران حقوق زن در ایران برای مسئله اشتغال زنان اهمیت زیادی قائل هستند.

اما اجازه دهید ببینیم آیا ۹۰ درصد باقیمانده واقعاً از نظر غیراقتصادی غیرفعالند؟

بخش عمده‌ای از زنان «خانه‌دار» روستایی هستند و از آنجا که بیش از ۹۵ درصد نظام تولید کشاورزی در ایران را واحدهای بهره‌برداری خانوادگی تشکیل می‌دهند، زنان روستایی در فرایند تولید محصولات کشاورزی سهم بزرگی دارند. مطالعات روستایی نشان می‌دهد که حتی زنان قشر مرفه روستایی که مستقیماً در فرایند تولید محصولات اصلی زراعی فعالیت ندارند، با انجام فعالیت‌های حاشیه‌ای همچون تهیه غذا برای کارگران مزرعه، رسیدگی به باغچه‌های خانگی، تولید صنایع دستی و تهیه مواد غذایی (رُب، مربا، لواشک و...) به افزایش درآمد خانواده کمک می‌کنند. (مطیح، ۱۳۶۶؛ سرحدی و مطیح، ۱۳۶۶؛ سرحدی و مطیح، ۱۳۶۶؛ ثابت، ۱۳۶۳). از طرف دیگر زنان «خانه‌دار» شهری نیز در انجام وظایف «خانه‌داری نوین» به‌طور یکسان و مشابه فعالیت نمی‌کنند. معمولاً زنان قشر مرفه و متوسط بالا از مستخدمینی استفاده می‌کنند که به‌طور دائمی یا غیردائمی وظایف عمده خانه‌داری ایشان را انجام می‌دهند. کودکان زیر شش سال در این خانواده‌ها عمدتاً به مهدکودک فرستاده می‌شوند. به‌علاوه، با به‌کارگیری وسایل مدرن، همچون ماشین لباسشویی، ظرفشویی،

جاروی برقی و غذاهای آماده، از حجم وظایف وقت‌گیر و خسته‌کننده خانه‌داری به مقدار زیادی کاسته شده است. در طرف دیگر، گروه زنان خانه‌دار شهری هستند که از نظر درآمدی در قشر متوسط یا فقیر جای می‌گیرند و اغلب، به‌جز وظایف خانگی، فعالیت‌های غیررسمی درآمدزا هم دارند. این فعالیت‌ها عمدتاً شامل خیاطی، گلدوزی، گل‌آرایی، بافندگی، مستخدمی، شیرینی‌پزی، آرایشگری، نقاشی و... می‌شود که همگی به افزایش درآمد خانواده کمک می‌کند. باید توجه داشت که با افزایش تورم، انجام چنین فعالیت‌هایی در میان این قشر از زنان بسیار درآمد رسمی و معین مرد خانواده بیشتر است. به‌عبارت دیگر، زن خانه‌دار، که از نظر گروهی از افراد، کودن و منفعل شناخته می‌شود، می‌تواند به‌طور مؤثری در افزایش درآمد خانوار کارآمد، فعال و مبتکر باشد.

طرفداران اشتغال زن همچنین مدعی هستند که زنان شاغل با کسب درآمد استقلال مالی پیدا می‌کنند و می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های عمده خانواده مشارکت کنند و همچون زنان خانه‌دار وابسته و زیردست نباشند. برای ارزیابی این قضاوت نیز باید به مسائل متعددی توجه کرد: اولاً صاحب درآمد بودن زنان شاغل الزاماً به معنای استقلال مالی آنان نیست و باید برای تعیین میزان همبستگی مثبت میان این دو متغیر (درآمد و استقلال مالی) تحقیقات عمیق جامعه‌شناختی صورت گیرد. به‌علاوه، اگر استقلال مالی به این معنی باشد که زنان شاغل قادرند درآمد خود را به نحوی که مایلند، خرج کنند و به مصرف نیازهای شخصی خود برسانند؛ مطالعات فعلی خلاف آن را نشان می‌دهد: زنان شاغل ناگزیرند درآمد خود را برای تأمین هزینه‌هایی چون شهریه مهدکودک، اجاره خانه و سایر هزینه‌های خانوادگی صرف کنند و به‌طور کلی درآمد ایشان کمتر به مصرف نیازهای شخصی می‌رسد (جاراللی، ۱۳۶۲؛ ثابت، ۱۳۶۳؛ محمودنیا، ۱۳۶۴). ثانیاً نوع شغل، رتبه شغلی، میزان دستمزد، شغل همسر و به‌طور کلی سبک زندگی زنان در تعیین و افزایش میزان قدرت آنان در خانواده نقش مهم‌تری ایفا می‌کند. مثلاً به‌نظر می‌رسد زنان کارگر در مقایسه با زنانی که مدرس دانشگاه هستند، از نظر قدرت در خانواده در یک سطح برابر نیستند. ثالثاً مطالعات نشان می‌دهد که چه در جوامع غربی و چه در جوامع جهان سوم، با اشتغال زن از بار وظایف خانگی وی کاسته نمی‌شود بلکه زنان شاغل ناگزیرند بعد از ساعات

کار رسمی وظایف خانگی سنتی خود را نیز به تنهایی انجام دهند. (Abbott & Wallace, 1992) شاید یکی از دلایل عدم رضایت زنان شاغل از شاغل بودن تحمل همین بار دوگانه است. بنابراین، اشتغال زن یا خانه‌داری وی به تنهایی برای تعیین موقعیت و منزلت او در خانواده کافی نیست بلکه می‌بایست به متغیرهای مهم‌تری از جمله شبکه زندگی و ارزش‌های مسلط در نظام خانواده توجه کرد.

۲) تأکید بر تقابل و دشمنی زن و مرد: براساس این نگرش، زن و مرد دو موجود متناقض و نابرابرند که با یکدیگر تضاد منافع دارند. بنابراین، چنین تصور و تبلیغ می‌شود که مردان مقصر اصلی زبردست بودن زنان هستند که از طریق استثمار زنان در نهاد خانواده امتیازات اجتماعی را نصیب خود کرده‌اند. نتیجه آشکار چنین طرز تفکری ایجاد دشمنی و تمایز خصومت‌آمیز میان زن و مرد است. با نگاهی مجدد به دیدگاه‌های فمینیستی، چنین نگرشی را فقط می‌توان در دیدگاه رادیکال یا افراطی یافت. از نقطه نظر این دیدگاه، زنان فقط از مردان متمایز نیستند بلکه تحت سلطه ایشان نیز قرار دارند. و از آنجا که مردان را «فطرتاً» متجاوز می‌دانند، معتقدند که مردان از این خصیصه برای کنترل زنان استفاده می‌کنند و نمونه‌هایی چون بستن پای زنان در چین، ختنه زنان در آفریقا، سوزاندن بیوه‌های هندی و شکار زنان جادوگر در قرون وسطی را شواهد تاریخی این روحیه متجاوز مردانه می‌دانند. بنابراین، معتقدند که راه رهایی زنان تشکیل اجتماعات زنانه بدون حضور مردان است که بر پایه روابط خواهرانه و هویت زنانه شکل می‌گیرد. بدیهی است که از نظر جامعه‌شناسی مقصر قلمداد کردن مردان برای تفسیر موقعیت دست دوم زنان مردود است و سایر دیدگاه‌های فمینیستی که برخلاف دیدگاه رادیکال رویکردی علمی دارند، رابطه نابرابر میان زن و مرد را با عوامل اجتماعی، همچون نظام ارزش‌ها و نظام جنسیت، توضیح می‌دهند. به عبارت دیگر، این ارزش‌های ناظر بر نظام پدرسالاری است که هر یک از ما را به صورت «مردانه» یا «زنانه» تربیت می‌کند. بنابراین، برای رفع نابرابری موجود میان زن و مرد باید این نظام ارزشی متحول شود.

باید توجه داشت که تبلیغ تمایز میان زن و مرد به صورت دو نیروی متخاصم، که یکی را در برابر دیگری قرار می‌دهد، عمده‌تاً از ارزش‌های نظام پدرسالاری نشأت می‌گیرد و اگر جنبش زنان در ایران بخواهد بر این تمایز خصومت‌آمیز تأکید کند، مسلماً به دشمنی و جدایی زن و مرد دامن می‌زند. این برخورد سطحی عواقب خطرناکی برای زنان و استحکام روابط خانوادگی دارد؛ یعنی اولاً به جای ایجاد فرصت برای همکاری و همراهی بین زن و مرد، آنها را از هم دور می‌کند و در دو جبهه مخالف قرار می‌دهد. ثانیاً مخالفان فمینیسم از این

نکته در جهت تبلیغات منفی علیه فمینیسم استفاده کرده و زنان را موجوداتی انتقام‌جو، بی‌ظرفیت و سطحی قلمداد می‌کنند.

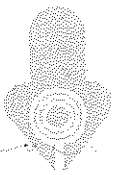
۳) عدم توجه به تعدد و تنوع گروه‌های زنان در ایران: یکسان شمردن شرایط زندگی زنان و ارائه راه‌حل‌های مشابه برای آنان یکی از اصول نظری اولیه در دیدگاه فمینیستی بوده است. براساس این اصل جنس دوم بودن زن یک مقوله واحد و جهانی است. این «زن عام و جهان‌شمول» همواره مورد استثمار مرد - یعنی یک مقوله واحد و جهانی دیگر - قرار گرفته است. پس می‌توان راه‌حل‌های مشابهی برای رهایی همه زنان از قید نظام پدرسالاری ارائه داد. اما این اصل فمینیستی از سوی شاخه‌های جدید فمینیسم مورد نقد قرار گرفته است. از نقطه نظر این گروه‌ها، یک «زن عام و یکسان» در همه جهان وجود ندارد بلکه زنان برحسب این‌که در چه قشر، نژاد، قوم، رتبه شغلی و مکان جغرافیایی قرار بگیرند، با یکدیگر متفاوت هستند. بنابراین، مثلاً موقعیت اجتماعی یک زن سفیدپوست با یک زن سیاه‌پوست در جوامع غربی متفاوت است. به نظر ایشان الگوی یکسان تلقی کردن همه زن‌ها در نهایت به نفع زنان سفیدپوست غربی عمل کرده است. به طوری که نه تنها حقوق آنها حقوق همه زنان تلقی شده است؛ بلکه، بدون شناخت شرایط زندگی سایر زنان، خواسته‌های زنان سفیدپوست غربی برای کلیه گروه‌های زنان در جهان مناسب‌ترین خواسته‌ها شناخته شده است.

توجه به این امر، یعنی گوناگونی گروه‌های زنان و یکسان تلقی نکردن مقوله زن، از دو نظر برای طرفداران حقوق زن در ایران حائز اهمیت است: اولاً با توجه به تعدد خرده‌فرهنگ‌های قومی، زبانی، مذهبی و منطقه‌ای در ایران اساساً نمی‌توان از یک گروه زنان واحد و عام بحث کرد. مسلماً موقعیت زنان برحسب این‌که در کدام‌یک از گروه‌های فوق قرار گیرند، با یکدیگر متفاوت است. ثانیاً از آنجا که جامعه ایران یک جامعه درحال‌گذار یا در حال توسعه شناخته می‌شود، مسلماً نقش‌های سنتی عام زنانه نیز در حال تحول است. در حال حاضر زن ایرانی برحسب این‌که در کدام شهر، روستا، قشر و رده شغلی قرار گیرد، موقعیت‌ها و نقش‌های متفاوتی به بهره دارد. بنابراین، باید توجه داشت که هریک از گروه‌های زنان ویژگی‌های منحصر به فردی دارند که باید با تحقیقات اجتماعی خاص شناخته شود تا بتوان راه‌حل‌های مناسبی برای مسائل آنان به دست آورد. از طرف دیگر، با شناخت شرایط زندگی در میان این گروه‌های متنوع می‌توان به ارائه راه‌حل‌های مناسب، مقتضی و هماهنگ با جامعه ایران مبادرت کرد.

۴) تبلیغ و تأیید مشابهت کامل زن و مرد: برابری حقوق و منزلت زن و مرد شعار همیشگی فمینیسم بوده است و تقریباً کلیه دیدگاه‌های فمینیستی برای



کسب حقوق برابر زنان و مردان به مبارزه نظری و عملی پرداخته‌اند. ایشان همچنین معتقدند که «الگوهای ارزشی و رفتاری متمایز میان زن و مرد باید متحول شود و انسان بودن، به جای زن یا مرد بودن، هدف فواید جامعه‌پذیری باشد». یادآور می‌شویم که براساس الگوی جامعه‌پذیری جنسی، زنان و مردان از طریق الگوهای متفاوتی جامعه‌پذیر می‌شوند. براساس این الگو زنان یاد می‌گیرند که مهربان، مطیع، وابسته، باگذشت، عاطفی و وفادار باشند در حالی که مردان می‌آموزند که خشن، قوی، قهار، عاقل و مبتکر باشند. اما الگوی جامعه‌پذیری نوین یا جامعه‌پذیری خنثی (Androcentric) که تا حد زیادی تحت تأثیر نظریات و تبلیغات فمینیستی بوده، این تقسیم‌بندی را رد می‌کند و معتقد است که زن و مرد باید از نظر شخصیتی تفاوتی با هم نداشته باشند و به صورت انسان‌های مستقل، کارآمد و همانند درآیند. نتیجه چنین نگرشی، خصوصاً در غرب، شبیه شدن زن و مرد است. اما این شبیه شدن به طور یکسان و برابر از خصوصیات زنانه و مردانه بهره نگرفته بلکه از آنجا که فرهنگ مردسالارانه فرهنگ برتر بوده است، بیشتر زنان بوده‌اند که شبیه مردان شده‌اند؛ همان‌طور که الیزابت بدانتسر (Elizabeth Badinter) می‌گوید: «چنان می‌نماید که زنان «دیگر بودن» مردانه را کسب کرده‌اند، بدون آن‌که از هویت سنتی خود دست بردارند. انسان مغرب‌زمین - خصوصاً زنان - در قرن بیستم یک مخلوق واقعی دو جنسی است: در آن واحد هم مرد است و هم زن و برحسب لحظات شبانه‌روز یا دوره‌های زندگی نقش و وظیفه خود را عوض می‌کند. چون نمی‌خواهد از هیچ چیز رویگردان شود، به چانه‌زنی و چون و چرا کردن دست‌نخورده از رزوه‌های زنانه و مردانه خود می‌پردازد و این کار همیشه آسان نیست. زنان «هلی که متروپ و عمل و منفعل، مادر فداکار و خودخواه، مهربان و قهار، شکلیا و سلطه‌جو می‌شوند، در واقع هویت حویش



● طرفداران حقوق زن در ایران باید، به جای توجه یک بُعدی به زنان شاغل، شرایط واقعی زندگی اکثریت جامعه زنان ایرانی را بشناسند.

● نه شبیه شدن کامل زن و مرد و نه مکمل بودن کامل زن و مرد، هیچ یک، نمی‌تواند مسائل زنان را حل کند.

را آشفته و پریشان کرده‌اند.» (بدشتو، ۱۳۷۶)

شبهت زنان به مردان خود به معنای وقوع یک انقلاب ارزشی عظیم است که پدیده‌های جدیدی همچون همجنس‌سازی، دوجنسی‌گرایی و ازهم‌گسیختگی خانواده را به دنبال داشته است. در اینجا هدف ما ارزیابی اخلاقی چنین پیامدهایی نیست بلکه می‌خواهیم بدانیم آیا تبلیغ شبیه شدن زن و مرد در ایران از سوی جنبش طرفداران حقوق زن برای حل مسائل زنان ایرانی مفید است؟ برای پاسخ به این سؤال بهتر است به روابط میان زن و مرد در دوران ماقبل تاریخ نظری بیفکنیم. در دوره‌های از تاریخ جوامع بشری، که برخی از فمینیست‌ها به غلط آن را «مادرسالاری» می‌نامند، زن و مرد حوزه‌های کار و قدرت جداگانه‌ای داشته‌اند که به هر یک منزلت و پایگاه برابر با دیگری می‌داد. در این دوران (دوره پالئولیتیک) با این‌که تقسیم کار جنسی شدیداً رایج است اما وظایف دو جنس در عین حالاً مکمل یکدیگر است. در واقع تمایز جنس‌ها و وظایف محوله به هر یک بیانگر مکمل بودن این وظایف است. یعنی زن و مرد به هم وابستگی متقابل دارند. هیچ گروهی از اجتماع ثروت را در انحصار خود ندارد زیرا مردان بدون یاری زنان نمی‌توانند به حیات خود ادامه دهند.

از طرف دیگر، قدرت باروری زنان با قدرت بدنی مردان شکارچی برابری می‌کند و مورد ستایش و احترام است. در این عصر اعتقاد بر آن بوده که زنان با قدرت باروری خود می‌توانند زندگی و حیات ببخشند. بنابراین قدرت آفرینندگی زنان به ایشان قدرتی برابر و حتی بالاتر از قدرت مردان شکارچی می‌داد که با جسارت و شجاعت به استقبال مرگ می‌رفتند. (Badinter, 1986)

این امر درست برخلاف عصر بعدی (پدرسالاری) است که در آن قدرت باروری زن عاملی برای سلطه مردان بر زنان می‌شود و به همین دلیل او را ضعیف و حقیر و دست‌دوم می‌انگارند. توجه به این نکته بسیار اساسی است زیرا با این‌که در عصر جدید یا مدرن نظام برابری به جای نظام پدرسالار (عمدتاً در غرب) جایگزین می‌شود اما این برابری به قیمت قربانی شدن «زنانگی» یا ناچیز شمردن و کنار گذاشتن قدرت باروری زن تمام می‌شود. به عبارت دیگر، زنان غربی از طریق شبیه شدن به مردان و ناچیز شمردن ظرفیت‌های زیستی منحصر به فرد خود توانسته‌اند با «مردان برابری کنند. حتی برخی از نظریه‌پردازان بر این باورند که با شبیه شدن زنان به مردان چنین به نظر می‌آید که زنان می‌خواهند جای «مردان سلطه‌جو، قهار و خشن

عصر قبلی (پدرسالاری) را بگیرند. به عبارت دیگر، غرب به تدریج وارد دوره‌ای جدید می‌شود که می‌توان به آن عصر «زن‌سالاری نوین» اطلاق کرد. در اینجا اشاره به این نکته حائز اهمیت است که محور مبارزات نظری و عملی جنبش فمینیستی در غرب شعار برابری و تساوی حقوق زن و مرد بوده است. اما شاید نتیجه اجتناب‌ناپذیر رشد این جنبش علاوه بر پدیده‌هایی همچون همجنس‌سازی، دو جنسی‌گرایی و افزایش طلاق، گرایش زنان به سلطه‌جویی است.

راهبردها

اکنون، سؤال مورد نظر ما این است که آیا دنباله‌روی صرف و تقلید یک‌جانبه از شعارها و اصول فمینیسم غربی با توجه به نتایجی که به دنبال داشته است، می‌تواند برای زنان ایران نیز مفید باشد؟ به عبارت دیگر، آیا طرفداران حقوق زن در ایران نیز، آگاهانه یا ناآگاهانه، برای احقاق حقوق زنان باید راه غرب یعنی شبیه‌سازی زنان به مردان را دنبال کنند؟ و مهم‌تر از همه، آیا تنها راه احقاق حقوق زنان، شبیه شدن کامل آنان به مردان است؟ پاسخ من به سؤالات فوق منفی است. نه شبیه شدن کامل زن و مرد و نه مکمل بودن کامل زن و مرد، هیچ‌یک، نمی‌تواند مسائل زنان را حل کند بلکه ترکیبی از مکمل بودن و شبیه شدن، بدون آن‌که «زنانگی» یا «مردانگی» قربانی شود، می‌تواند هدف و شعار طرفداران حقوق زن قرار گیرد. البته این مکمل بودن با مکمل بودن پدرسالاری تفاوت عمده‌ای دارد؛ یعنی همکاری زن و مرد در قالب همکاری دو جنس برتر و پست‌تر یا دو نیروی متخاصم انجام نمی‌گیرد بلکه شاید بتوان گفت این همکاری جلوه‌ای از مکمل بودن روابط زن و مرد در دوران ماقبل تاریخ دارد. مکمل بودن «برابر» یعنی این‌که وظایف متفاوت و متمایز زن و مرد، چه در نقش‌های خانوادگی و چه در نقش‌های اجتماعی، وزن‌های یکسانی دارد. به نظر من، با توجه به مطالب مطرح شده، می‌توان گفت که هدف جنبش فمینیستی در ایران، به جای رد کامل نقش‌های سنتی زن، باید بر محورهای زیر استوار باشد:

اولاً نقش‌های سنتی زنان، مثل مادری و همسری، را همگماً بررسی‌کند یعنی طرفداران حقوق زن به جای توجه یک‌بعدی به زنان شاغل، باید شرایط واقعی زندگی اکثریت جامعه زنان ایرانی را، که به نظر می‌رسد تاکنون نادیده گرفته شده‌اند، بشناسند. این شناخت از آن جهت برای ما

ضروری است که شاید عقاید قالبی موجود در مورد «زنان خانه‌دار» به عنوان افرادی منفعل، ضعیف، وابسته و آسیب‌پذیر مورد مذاقه و ارزیابی مجدد قرار گیرد.

ثانیاً باید توجه داشت که آنچه باعث می‌شود زنان در نقش «مادری و همسری» نسبت به مردان پایگاه و منزلت پست‌تری داشته باشند، صرفاً از ذات این نقش‌های سنتی بر نمی‌خیزد بلکه نظام ارزشی متناظر بر نقش‌های مردانه و زنانه است که چنین تصویری را القا می‌کند. این نظام ارزشی (پدرسالارانه)، که به نظر می‌رسد فقط در خانواده متبلور می‌شود، آنچنان قدرتمند است که حتی وقتی زن از ایفای نقش سنتی خود منفک شده و به ایفای نقش ابزاری (اجتماعی) می‌پردازد نیز بر آن غلبه دارد. تسلط نظام ارزشی پدرسالارانه را در نظام اقتصاد مدرن می‌توان با مثال‌هایی روشن کرد: دستمزد کمتر زنان حتی در مشاغل مشابه با مردان، اشتغال زنان در مشاغل «زنانه» یا «شبه خانوادگی» (معلمی، پرستاری، امور خدماتی)، آسیب‌پذیر بودن زنان شاغل در دوران‌های بحران اقتصادی و تحمل بار مضاعف خانه‌داری و اشتغال. بنابراین شاغل بودن یا نبودن زن، به‌خودی‌خود، بیانگر تحول مهمی در وضعیت سنتی زنان نیست.

از طرف دیگر، همان‌طور که دیدیم، در دوره‌ای از تاریخ جوامع بشری نقش عاطفی زن (مادری) اهمیتی برجسته و همپای نقش ابزاری مرد (شکارچی‌گری) داشت. یکی از اهداف فمینیسم در ایران می‌تواند بر تحول و تغییر نظام ارزشی متناظر بر این نقش‌های سنتی استوار شود. به عبارت دیگر باید از ارزش‌هایی حمایت کرد که برای نقش‌های عاطفی و ابزاری زن و مرد (زنی یکسان و برابر) قائل است. در این رابطه استناد به ارزش‌های اسلامی که بر اساس آن زن و مرد را در انجام نقش‌های ابزاری و عاطفی یکسان و برابر تلقی می‌کند، بسیار مفید است.

ثالثاً جنبش فمینیستی ایران باید توجه داشته باشد که بدون کمک، همراهی و هم‌دلی مردان نمی‌تواند موفق باشد. بنابراین باید نشان داد که این «مکمل بودن برابر» هم به نفع مردان و هم به نفع زنان است.

رابعاً باید توجه داشت مکمل بودن برابر اما غیرکامل زن و مرد، در درون خود شبهت همسان دو جنس را می‌پروراند. به عبارت دیگر، در عصر حاضر مکمل بودن برابر و کامل زن و مرد همانند جوامع ماقبل تاریخ امکان‌پذیر نیست بلکه لازم است زن و مرد ضمن این‌که نقش‌های مکمل با هم

دوست عزیز،
نازنین شاه‌رکنی
 یادش بخیر باد، پدر که چراغ
 قلب‌های کوچک خانه بود و
 خورشید بی دریغ فصول!
 جای خالی او، که ما رانیز
 می‌آزارد - از یاد ارج مندش سبز
 یاد، دست‌های همگرایی شما
 به یادگار او گلپوش و استوار و
 کوچه زندگی‌تان از ترانه
 رحمت آن لایزال خاموش میاد.
 تاران و همکارانت در مجله زنان

استاد ارج‌مند
جناب آقای مرتضی ممیز
 پرواز همسر هنرمندان
 از این خاکدان بر شما
 تسلیت یاد.
 صبوری‌تان را در سوگ
 آن عزیز آرزو مندیم.
 مجله زنان

شهری و صنعتی به صورت خانهداران صرف درمی‌آند و مستقیماً در فعالیت‌های تولیدی شرکت نمی‌کنند.

منابع فارسی:
 - بدانتشر، الیزابت، «این یک و آن یک»، مجله پیام یونستکو، ۱۳۷۰
 - جلال‌اللهی، عذرا، تأثیر اشتغال زن بر خانواده، رساله دکتری، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۲
 - ثابت، زهرا، نقش اجتماعی زنان در روستای نوق، تز لیسانس، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۳
 - سرحدی، ن، مطیع، ن، بررسی اجتماعی - اقتصادی نقش زنان در روستای آهندان، تهران، مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، ۱۳۶۹
 - سرحدی، ف، مطیع، ن، بررسی اجتماعی - اقتصادی نقش زنان ژ گن (تاتمام)، مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، ۱۳۷۲
 - کار، مهرنگیز، زنان در سازار کار ایران، تهران، انتشارات روشگران، ۱۳۷۴
 - کولیپور رایس، کلارا، زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان، ترجمه اسدالله آزاد، تهران، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶
 - مشهور، حسین، «بررسی جنبه‌هایی از اثرات اشتغال زن بر خانواده‌های روستایی اطراف تهران»، نامه علوم اجتماعی، دوره دوم، شماره ۲، ۱۳۵۵
 - مطیع، ناعید، نقش و پدیده اجتماعی زن در جامعه دومی ایران، رساله فوق لیسانس، تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۶۶
 - محمودنیا، بیتا، تأثیر اشتغال زن بر نقش‌های خانوادگی، رود هن، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۳
 - مهرداد، فریده، تأثیر اشتغال مادران بر پیشرفت تحصیلی، رود هن، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۳

منابع خارجی:
 - Badinter, Ellsabet, L'un est L'autre, Des Relations Enter Hommes Et Femmer, Paris, Odile Jacob, 1986
 - Aboott & Wallace, An Introduction to Sociology: Feminist Perspectives, london, Routledge, 1992
 - Chant & Lynne, Women in third World, London, Edward Elgar, 1986
 - Dixon, Ruth, "Women in Agriculture: counting the labor Force in Developing Countries", Population & Development, No 3, 1982
 - Dobbe, Davis, Socio'ogy, Newyork, Holt Books, 1989
 - Lamn & Schafer, Socliology, Newyork, McGrowthill, 1992
 - Mandel, Nancy, Femenist Issues: Race, Class and Sexuality, Yourk university, 1995
 - Mayer, Mary, Sociological Theory, Routledge, 1989

* تأیید مطبع دکتری جامعه‌شناسی است و اکنون در دانشگاه آزاد اسلامی تلوین می‌کند.

دارند، دارای نقش‌های مشابه با هم نیز باشند. به عبارت دیگر تمایز ناشی از نقش‌های مکمل، نقض‌کننده شباهت ناشی از نقش‌های همسان نیست. در شباهت همسان، زن و مرد هر دو شبیه به هم می‌شوند و هدف این الگو حذف یا ناپیچشماری نقش‌های سنتی زن از سویی و ستایش و مهم جلوه دادن نقش‌های ابزاری مرد و جلب زنان به کسب موقعیت مردانه نیست بلکه هدف نزدیک کردن هرچه بیشتر زن و مرد به یکدیگر و اعطای موقعیتی برابر به هر یک است. حسن این الگوی جامعه‌پذیری که بهتر است آن را الگوی «جامعه‌پذیری مکمل برابر غیرکامل» و «مشابه همسان» بنامیم، انعطاف‌پذیری آن است. به‌طوری‌که بنا بر موقعیت اجتماعی گروه‌های متفاوت زنان قابل تعدیل و بازسازی است.

نتیجه‌گیری

بررسی جلوه‌هایی از فمینیسم در ایران نشان داد که طرفداران حقوق زن ایرانی برای درک کامل و عمیق فمینیسم و همچنین بهره‌گیری از اصول آن در ایران نیازمند سنجش‌ها، بحث‌ها و مذاقه‌های طولانی هستند. مسلم است که انطباق کامل با الگوی غربی با توجه به شرایط ویژه ایران و نتایج آثار مبارزات فمینیستی در غرب، نمی‌تواند برای زنان ایران مناسب باشد.

به‌علاوه، باید توجه داشت که تأکید بر اشتغال زنان به‌عنوان راه رهایی، طرح خودآگاه یا ناخودآگاه قابل خصوصت‌آمیز زن و مرد یا شباهت کامل ایشان و عدم توجه به تنوع گروه‌های زنانه در ایران، نه تنها ما را از شناخت واقعی وضعیت زنان و ارتباط ایشان با مردان دور خواهد کرد بلکه عواقب خطرناکی برای استحکام بنیان خانواده و حل مسئله حقوق زنان خواهد داشت. در این مقاله کوتاه هدف اصلی ما جلب‌نظر طرفداران حقوق زن در ایران به نکاتی بود که به‌منظر می‌رسید تاکنون ناپیچیده گرفته شده و یا کم‌رنگ مانده‌اند. لذا برای تکمیل و تحلیل مطالب طرح شده، اظهارنظر و بحث‌های مستمری لازم است تا بتوان الگوی جامعه‌پذیری مطرح شده در این مقاله را بهتر مورد ارزیابی قرار داد.

یادداشت‌ها:

- ۱- به این طبقه‌بندی می‌بایست گروه دیگری را اضافه کرد که ما آن را تحت عنوان «فمینیسم اسلامی» نام‌گذاری کرده‌ایم. از نقطه نظر فمینیست‌های اسلامی زن و مرد در اسلام اساساً از نظر فطری و زیستی از یکدیگر متمایزند. اما این تمایز به معنای برتری یک جنس بر دیگری نیست بلکه این تمایزات بیانگر مکمل بودن برای ایشان است.
- ۲- قصد من نه تخطئه این گرایش عمومی است و نه مدعی هستم که شناخت من از دو وجه فوق کامل است. بلکه همان‌طور که قبلاً نیز اشاره کردم، فقط می‌خواهم توجه صاحب‌نظران را به نکات جدیدی معطوف کنم که مسلماً قابل بحث است.
- ۳- منظور وقتی است که زنان در یک نظام اقتصاد

گفت‌وگو با فتانه حاج‌سیدجوادی، نویسنده کتاب بامداد خمار

آیا بامداد خمار به

پایان رسیده است؟

عکس: لاله شرکت

بامداد خمار، رمان عاشقانه فتانه حاج‌سیدجوادی، در بازار آرام و بی‌حادثه کتاب ایران یک اتفاق بود اما نه یک اتفاق ساده. چه شد که گروه خوانندگان اندک و معمولاً سه تا پنج هزاره بازار کتاب در مدت کوتاهی به چند ده هزار رسید؟ نویسنده چنین کتابی کیست و چگونه فکر می‌کند و در کتابش چه کرده؟ اینها مسائلی است که «خوانندگان» کتاب و «نخوانندگان» کنجکاوند که بدانند. این مسائل را در قالب چند پرسش با فتانه حاج‌سیدجوادی در میان گذاشتیم. جواب‌های او صمیمانه و عاری از تکلف است؛ تحت تأثیر فضای روشنفکری نیست و همچنان از نوشتن به سبک عامه‌پسند دفاع می‌کند.

فتانه حاج‌سیدجوادی متولد ۱۳۲۴ شیراز است و از خانواده حاج‌سیدجوادی قزوین ازدواج کرده. همسرش دندان‌پزشک است و دو دختر دارد متولد ۱۳۴۶ و ۱۳۵۰ و هر دو دندان‌پزشک. برای آن دسته از «نخوانندگان» بامداد خمار که مایلند از چند و چون داستان باخبر شوند، خلاصه‌ای از آن را هم آورده‌ایم.

مشخصات چاپ‌های کتاب

چاپ اول	۲۰۰۰	نسخه	۷۴	تیر	۷۸۰	تومان
" دوم	۳۰۰۰	"	"	شهریور	۷۸۰	"
" سوم	۵۰۰۰	"	"	آبان	۹۵۰	"
" چهارم	۵۰۰۰	"	"	آذر	۹۵۰	"
" پنجم	۷۰۰۰	"	"	اسفند	۹۵۰	"
" ششم	۱۴۰۰۰	"	"	فروردین	۹۵۰، ۷۵	"
" هفتم	۱۰۰۰۰	"	"	آبان	۹۵۰	"
" هشتم	۲۰۰۰۰	"	"	بهمن	۱۴۵۰	"
" نهم	۲۰۰۰۰	"	"	اسفند	۱۴۵۰	"



● خانم حاج سید جوادی، چه طور شد که نوشتن را شروع کردید؟

○ من نویسنده حرفه‌ای نیستم ولی به‌رحال مثل آنهایی که ذوق نویسندگی دارند، از بچگی ذوق این کار را داشتم. کتاب‌هایی هم نوشتم ولی آنها را پاره کردم چون خوشم نیامده بود. این کتاب هم شاید اگر دیگران اصرار نداشتند که به یک ناشر نشان بدهم، به احتمال زیاد چاپ نمی‌شد.

● یعنی قبل از این هم می‌نوشتید ولی هیچ‌وقت به نشر نرسیده؟

○ بله.

● چه عواملی باعث شد بنویسید؟

○ به‌نظر من کسی که ذوق نوشتن دارد، درست مثل کسی است که صدای خوبی دارد؛ یعنی همیشه دلش می‌خواهد بخواند و چه‌بسا که بعضی وقت‌ها برای خودش زمزمه می‌کند. حالا یک وقتی آهنگ فشنگی می‌خواند و یک عده‌ای هم برحسب اتفاق می‌شنوند و تحسینش می‌کنند. این چیزی است که با آدم هست منتها شدت و ضعف دارد؛ یک وقت نوشته‌ای که می‌نویسید، خوب در نمی‌آید و خوشتان نمی‌آید. یک وقت هم از چیزی که می‌نویسید، خوشتان می‌آید و اجتماع هم می‌پسندد.

● خانم حاج سید جوادی رمان بامداد خمار دیگر از اختیار شما خارج شده، وارد جامعه ادبی ما شده و تقدای زیادی بر آن نوشته‌اند. با توجه به این تقدای، بامداد خمار را با دید کسی که از بیرون نگاه می‌کند و نه با دید نویسنده، چه طور می‌بینید؟

○ ببینید، این سؤال شما مثل این است که از من بخواهید به بجهام به‌چشم یک غریبه نگاه کنم.

● گاهی می‌شود به‌چشم یک بچه هم به او نگاه کرد؛ بچه‌ای که از شما دور شده.

○ خوب، من به چشم بجهام به این رمان نگاه می‌کنم و همیشه برایم همان‌طور دوست‌داشتنی است. اگر فکر می‌کنید که وقتی دوباره به آن نگاه کنم یک کلمه‌اش را اصلاح می‌کنم، اشتباه می‌کنید.

● برخورد خوانندگان با شما چه‌طور بوده؟

○ فوق‌العاده بود، اصلاً انتظارش را نداشتم. مردم به‌قدری صمیمی و مهربان و به‌قدری آگاه بودند و آن‌قدر به من لطف کردند که واقعاً انتظارش را نداشتم.

● در مورد کتاب چه نظرهایی داشتند؟

○ نظر مردم، حداقل آنها که با من صحبت کردند، همه مثبت بود. البته حتماً خیلی‌ها هم از این کتاب خوششان نیامده. انتقاداتی هم بوده، در حد همان‌ها که در روزنامه‌ها و مجله‌ها درج شده، با این همه، اگر حمل بر خودستایی نشود، نشیندم کسی بگوید که خواندن کتاب بیشتر از سه روز طول کشید. خیلی‌ها می‌گفتند که مثلاً فلان قسمتش سرگذشت من بوده. خیلی‌ها می‌گفتند که زندگی ما را نجات داد، زندگی دخترمان را نجات داد، حتی زندگی پسرمان را. کسانی که با مشکل ازدواج‌های نامناسب روبه‌رو می‌شوند، معمولاً این کتاب را به طرفین توصیه

می‌کنند. مخصوصاً دیرها می‌گویند کتاب را خیلی به شاگردهایمان توصیه می‌کنیم.

● حالا که صحبت به اینجا کشید، ناچار باید سؤالی را مطرح کنم که می‌خواستم بعداً بپرسم. کتاب شما از دید یک مادر برخوردار می‌کنند. دخترها و پسرهای جوان در این مورد چه می‌گفتند، چه چیزی در کتاب نظرشان را جلب کرده بود؟

○ می‌گفتند خیلی حقیقی است. همیشه نسل جدید فکر می‌کند نسل قدیم نسلی خشک و عاری از احساس بوده. من می‌خواهم به آنها بگویم که بزرگ‌ترها هم عشق را به همان لطیفی و زیبایی و عمق شما درک می‌کنند. به همین دلیل هم در این کتاب آن‌قدر روی زیبایی ظاهری تأکید کرده‌ام. می‌خواهم بگویم اگر این قسمت را خوب درک می‌کنم و احساسات جوان‌ها را به بزرگ‌ترها نشان می‌دهم، آن طرف قضیه را هم خوب درک می‌کنم. اگر احساس جوان‌ها صرفاً جسمانی و بی‌مطالعه باشد، نتیجه‌اش هم این است؛ شاید به این علت هر دو طرف کتاب را پسندیده‌اند.

● آیا تا به حال جوانی به شما انتقاد کرده که مادرانه برخورد کرده‌اید؟

○ نه. تا حالا نبوده، حداقل چنین انتقادی حضوری مطرح نشده.

● خودتان هم وقتی جوان بودید، درباره عشق همین‌طور فکر می‌کردید؟

○ آخر من آن طرف قضیه را نخواندم. (می‌خندد) خوب ببینید، خود شما می‌گویید جوانی جوانی شرایط و ویژگی‌ها و احساسات خاصی دارد. کسی می‌تواند چنین کتابی بنویسد که هر دو دوره را طی کرده باشد. مسلماً یک جوان ۲۰ ساله نمی‌تواند قسمت دوم کتاب را این‌طور توضیح بدهد. من خواستم بگویم که با عشق اصلاً مخالف نیستم، با عشق سنجیده موافقم. با عشق جسمانی محض و در یک نگاه به شرط این‌که فرهنگ را در نظر بگیرند، البته موافقم. زیبایی ظاهر همه‌چیز نیست. بعد از مدتی ممکن است زیبایی به اندازه‌ای برایش عادی شود که از کسی که آن‌قدر عاشقش بوده، متفر بشود. شاید هرکدام از ما نمونه‌هایش را دوروبرمان دیده باشیم. عشقی که فقط براساس یک نگاه و صرفاً جسمانی باشد، آن هم بی‌مطالعه و در سنین پایین، نمی‌تواند نتیجه خیلی خوبی داشته باشد.

● اگر اجازه بدهید موضوع عشق را بگذاریم برای بعد. فعلاً بپردازیم به این قسمت بحث که داستان شما به اصطلاح نصیحت‌گرا نه و مادرانه است.

○ همین‌جا بگویم که من نمی‌خواستم نصیحت کنم چون خودم هم از نصیحت بدم می‌آید؛ نتیجه فحری نصیحت لجاجت است. من دلم می‌خواهد از کتابم یک برداشت احساسی داشته باشند یا مثلاً حالت مشورتی داشته باشد. جوان‌ها می‌گویند ما خودمان عقلمان می‌رسد اما راهنمایی و مشورت به این معنی نیست که جوان شعورش نمی‌رسد. این‌کار حالت مشورت و راهنمایی دارد، هیچ حالت

نصیحت یا اجباری در آن نیست.

● پس در واقع نصیحت شما به جوان‌ها این است که مشاوره کنند.

○ نه فقط جوان‌ها، هر کسی.

● فکر می‌کنید چرا نسل‌های متمادی خوانندگان این قبیل کتاب‌ها را می‌خوانند و بعضاً خیلی هم استقبال می‌کنند ولی کاروبار عشق و عاشقی همان که بوده، هست؟

○ برای این‌که غریزه طبیعی بشر است. اگر غریزه طبیعی را می‌شد با نصیحت درست کرد، خیلی از مشکلات دنیا حل می‌شد.

● فکر نمی‌کنید عشق سنجیده مثل مثلث دو ضلعی باشد؟ چون می‌گویید آن عشق سرچایش هست و کاری هم نمی‌شود کرد و نصیحت‌های ما هم مؤثر نیست. عشق سنجیده و آگاهانه و همراه با مشورت و دوراندیشی با ذات عشق سازگار نیست. حالا چه‌طور می‌خواهیم این شیر بی‌یال و دُم و اشکم را درست کنیم؟!

○ نمی‌خواهیم درست کنیم، ما فقط نظرم‌ان را می‌گوییم. اگر خواننده عبرت گرفت، خوب چه بهتر.

● اصلاً سؤال همین است که آیا می‌تواند عبرت بگیرد؟

○ در بعضی موارد شاید. ببینید، ما برای خودمان قوانینی تعیین کرده‌ایم که توی شهر زندگی کنیم و حقوق همدیگر را محترم بشماریم. در محدوده این تمدن ممکن است خیلی از احساسات زیر پا له شود چون اینجا زیبایی ظاهری کافی نیست و شاید بعضی وقت‌ها اصلاً کافی نباشد. بنابراین ناچاریم قوانین را رعایت کنیم. در هر جای دنیا که باشیم، در ازدواج متافسی موردنظر است که اصل عشق را کاملاً در حاشیه قرار می‌دهد.

● خوب، اگر این عشق را از درون مایه‌اش تهی کنیم، یعنی عقلانی و سنجیده‌اش کنیم، آن را از خاصیت می‌اندازیم.

○ دلیل نمی‌شود که هرچه عقلانی شد، از خاصیت بیفتد.

● برگردیم به کتاب. سؤال از اینجا شروع شد که چرا خوانندگان، با این‌که این قبیل کتاب‌ها را می‌خوانند، از آنها استفاده نمی‌کنند؟ علاقه‌مند هم هستند ولی راه خودشان را می‌روند.

○ از کجا می‌دانید راه خودشان را می‌روند؟

● همین تلاش شما برای این‌که به یک عده هشدار بدهید، نشان می‌دهد که این عده‌ای که راه خودشان را می‌روند وجود دارند.

○ از این عده یکی - دو نفر ممکن است راهشان را اصلاح کنند که همان برای من باعث خوشحالی است. اگر فقط یک نفر - حتی اگر رحیم باشد - با خواندن این کتاب زندگی خودش را اصلاح کند، برای من خیلی خوشحال‌کننده است.

● عشق در عین این‌که بی‌منطق است، منطق خاصی خودش را دارد؛ وقتی محبوس به حس حرف‌هایش را زد، اگر سودابه عاشق باشد، تمام این حرف‌ها از این گوش می‌رود و از آن گوش

درمی‌آید. با این سرنوشت خون‌آلود عشق، این منطق خاص عشق است که او را وامی‌دارد به راه خود برود.

○ به همین دلیل هم آخر کتاب نگفتم سوادبه قبول می‌کند. پس شما کتاب مرا با دقت نخوانده‌اید! سوادبه می‌گوید من نه آن دختر ۱۶ ساله هستم، نه آن نجار. ولی عمه‌اش می‌گوید بدبختی انواع و اقسام مختلف دارد. سوادبه در حقیقت شمای خواننده هستی.

● به نظر می‌رسد در این رمان شکست عشقی، ناشی از تفاوت فرهنگی است که بارقه‌های طبقاتی هم در آن مشهود است، نه این‌که عشق چون وارد یک بستر حقوقی و چارچوب‌دار و سنجیده می‌شود، شکست می‌خورد. به این ترتیب، معتقدید که عشق باید از منطق معمول جامعه تبعیت کند، مثلاً از منطق خانواده؟

○ ببینید، خانواده را بگذارید کنار، فرهنگ مهم است. ممکن است شما که اهل مطالعه هستید، فرد زیبایی را برای زندگی انتخاب کنید و او مثلاً رفتار مبتدلی داشته باشد و حرف‌های بی‌ارزش و سبک بزند. شاید تا یک سال، دو سال، هنوز دوستش داشته باشید ولی وقتی دیدید که فکر شما را ارضا نمی‌کند، کم‌کم این عشق از بین می‌رود و چه‌بسا که تبلیل به نفرت شود. من می‌خواهم بگویم قبل از این‌که ازدواج کنید، از لحاظ فرهنگی هم یکدیگر را بشناسید.

● خوب اگر اینها وارد زندگی مشترک نشوند، باز هم مشکل پیش می‌آید؟

○ نه دیگر، وقتی فهمیدند با هم جور نیستند، هرکسی به راه خود می‌رود و مشکلی پیش نمی‌آید. اگر دو آدم با دو فرهنگ و تفکر مختلف با هم ازدواج کنند، آن وقت است که مشکلات شروع می‌شود.

● یعنی اگر محبوبه جسارت به خرج نمی‌داد و با رحیم ازدواج نمی‌کرد و از طبقه خودش جدا نمی‌شد، خوشبخت بود؟

○ نه، در آن صورت همیشه حسرت می‌خورد. می‌گفت شاید اگر ازدواج می‌کردم، خوشبخت می‌شدم. ببینید، مشکل کتاب من این است که واقعیت را نوشته‌ام. واقعیت همین است، تقصیر من نیست که واقعیت این است. تقصیر واقعیت‌هاست.

● برگردیم به همان واقعیت عشق. اگر محبوبه حرف‌های شما را می‌پذیرفت و با رحیم ازدواج نمی‌کرد، کتاب شما در همان ده صفحه اول تمام می‌شد اما او از واقعیت عشق تبعیت کرد. پس هیچ‌کس اگر عاشق باشد، به حرف‌ها گوش نمی‌دهد.

○ من هم ادعا نمی‌کنم که گوش می‌دهد. من هم حرفی جز حرف شما نمی‌زنم، منتها همین را نوشته‌ام.

● تصویری که در این کتاب از عشق محبوبه ارائه داده‌اید، ظریف، زنانه و باور کردنی است. آیا ارائه چنین تصویری براساس تجربه شخصی بوده؟

○ منظورتان این است که این اتفاق برای شخص من افتاده باشد؟

● منظورم تجربه شخصی است. شاید هم شاهد چنین عشقی بوده‌اید.

○ به آن صورت که شما تصور می‌کنید، نه اما به‌رحال هرکسی در جوانی احساساتی است. ازدواج من با شوهرم صرفاً عاشقانه نبوده اما کیشی وجود داشته. ولی آنچه باعث شد این کتاب را بنویسم، زندگی‌هایی بود که در اطراف خود می‌دیدم. می‌دیدم داستان‌های عاشقانه اغلب موقعی تمام می‌شود که به‌بخوبی و خوشی ازدواج می‌کنند. بعد از این‌که دیدم بعضی از این زندگی‌های عاشقانه به کجا کشید، این سؤال برابم پیش آمد که اگر مثلاً لیلی و مجنون یارومئو و ژولیت با هم ازدواج می‌کردند، عاقبتشان چه می‌شد؟ این عشق‌های داستانی همیشه آن قدر عظیم است که کسی جرئت نمی‌کند به آنها دست بزند اما حداقل در زندگی معمولی باید برده از روی واقعیت کنار بزنیم.

● شخصیت رحیم دو بخش است. او اصولاً آن‌طور نیست که باید باشد، نویسنده است که او را جلو می‌برد. حرف‌ها و رفتار و حرکات او فراتر از فرهنگی است که در آن بزرگ شده. این فرهنگ بعد از ازدواج خودش را نشان می‌دهد و به نظر من این مسئله یکی از ضعف‌های توصیف شخصیت رحیم است.

○ باید از شما تشکر کنم. خیلی خوب فهمیدید من چه می‌خواهم بگویم. در قسمت اول کتاب شما با چشم محبوبه به رحیم نگاه می‌کنید، همه چیز را زیبا می‌بینید، چشمتان به روی نقاط ضعف رحیم بسته است. من دید محبوبه را از رحیم نشان می‌دهم؛ دید یک دختر خام و بی‌تجربه محدود را که خیلی در قیدوبند نگه داشته شده. بعد، شما با دید محبوبه چشمتان به واقعیت‌های شخصیت رحیم باز می‌شود.

● هرچه قدر هم که خواننده از دید محبوبه نگاه کند، باز هم آن شخصیت یک تظاهرات بیرونی دارد که واقعاً نمی‌تواند عاشقانه و زیبا باشد.

○ توجه کنید که این دختر کلاً چندبار این مرد را می‌بیند. این عشق جسمانی است، کور است. تماس‌ها کم است، شناخت کاملی از رحیم ندارد. کما این‌که رحیم هم شناختی از او ندارد. من هیچ‌جا نمی‌گویم محبوبه بهتر از بقیه است. اولین بهانه‌گیری را محبوبه فردای عروسی‌اش می‌کند، وقتی می‌گوید پنیر بوی نا می‌دهد. تک‌تک شخصیت‌های کتاب من آدم‌های معمولی هستند و چون معمولی هستند، معایب و محاسن معمول را دارند و به همین دلیل با کسانی بهتر می‌تواند زندگی کنند که به آنها و فرهنگشان نزدیک‌ترینند.

● شخصیت رحیم یک شخصیت لمپن است، نمی‌شود گفت یک کارگر شرافتمند است. ولی وقتی محبوبه عاشقش می‌شود، خواننده به هیچ‌وجه چنین برداشتی نمی‌کند.

○ برای این‌که محبوبه این برداشت را نمی‌کند، ما

پلیدی شخصیت رحیم را بعداً می‌فهمیم چون محبوبه بعداً می‌فهمد.

● ولی احتمال دارد که رحیم بالقوه آدم شرافتمندی باشد.

○ بله، این نظر محبوبه است ولی بزرگ‌تراها که تجربه دارند، از خیاط سرخانه گرفته تا پدر و کارگرهای خانه، همه چیز را می‌بینند. سعی نکنید از دید رحیم نگاه کنید. سعی کنید از دید مادر محبوبه به قضیه نگاه کنید.

● من نه از دید رحیم به ماجرا نگاه می‌کنم، نه از دید محبوبه؛ از دید راوی دانای کل به داستان نگاه می‌کنم.

○ راوی دانای کل منم. من باید بگویم که نظر نویسنده چه بوده و شما ناچارید به‌عنوان خواننده داوری آخر را پیش من بیاورید. شما باید از دید خانواده محبوبه یا خود محبوبه به ماجرا نگاه کنید، نه از دید رحیم. اگر از دید رحیم یا محبوبه عاشق نگاه کنید، برمی‌گردیم همان جای اول، یعنی برمی‌گردیم به لیلی و مجنون یا رومئوژولیت که قبلاً نوشته شده.

● اگر راوی دانای کل نبودید و از موضع محبوبه روایت می‌کردید، آیا می‌توانستید کتاب را به همین سیاق بنویسید؟

○ من با دیدن آن زندگی‌ها و تفکراتی که داشتم، این کتاب را نوشتم.

● ولی فقط از بالا می‌شود این را دید؛ از دید کسی که از همه‌اموز آگاه است، نه کسی که خودش درون آن تجربه است.

○ دقیقاً. مثلاً توستوی در قسمتی از جنگ و صلح درباره ناپلئون بناپارت و روس‌ها از زبان قهرمان‌های داستان می‌گوید مثلاً اگر این‌کار را کرده بود، شاید بهتر بود. من همیشه با خود می‌گفتم این قضاوت مربوط به بعد از جنگ است. اگر خودش به‌جای ناپلئون یا ترار بود، نمی‌توانست آن قدر راحت تصمیم بگیرد. من هم به قول شما از بالا نگاه کردم، شاید مثل کسی که بعد از جنگ درباره آن می‌نویسد. حرف‌های او خطاب به فرماندهان آینده است. من هم برای خواننده‌های آینده حرف می‌زنم.

● موقع نوشتن اصلاً به این‌که چه کسی مخاطب کتاب شماست، فکر می‌کردید؟

○ من خودم را نویسنده حرفه‌ای نمی‌دانم. نوشتن یک ذوق است، یک موهبت است. نویسنده هیچ وقت به‌خاطر تحسین نمی‌نویسد ولی یکی از بزرگ‌ترین سعادت‌ها این است که تحسین کنند.

● به نظر شما چه چیزی خوانندگان را جذب این داستان کرده، پیامی که در انتهای داستان وجود دارد؟

○ خبرنگار رادیر فرانسه در مصاحبه‌ای همین سؤال را از من پرسید. اگر اجازه بدهید، همان جواب را بدهم. من سعی کرده‌ام متناسب با فرهنگ و آداب و رسوم و سلیقه‌ها و علایق ایرانی بنویسم؛ مثل موسیقی آقای جواد معزوفی. من به‌جای این‌که برای

خواننده یا شنونده ایرانی موسیقی اشتوک هاوزن بگذارم، موسیقی جواد معروفی می‌گذارم چون با ذوقش هماهنگ است و بیشتر خوشش می‌آید.

● اما چرا همین مردم موسیقی اشتوک هاوزن را که از ساز داتیل استیل بیرون می‌آید، دوست دارند؟

○ من اسم داتیل استیل را نیاردم، شما می‌آورید.

● در واقع از این سؤال غرضی داشتم. می‌خواستم بگویم ظاهراً بیشتر مضمون عشقی کتاب است که خوانندگان را جذب می‌کند، نه فضای ایرانی‌اش.

○ به‌عنوان خواننده باید بگویم داستانی جالب است که مضمون عشقی داشته باشد. داستانی که مضمون عاشقانه نداشته باشد، کسل کننده می‌شود مگر این‌که نویسنده خیلی ماهر باشد یا سوزی خیلی قوی. در هر حال، هر داستانی، حتی اگر شده به‌عنوان نمک داستان، باید یک مضمون عاشقانه داشته باشد.

● اینجا قضیه یک مقدار تناقض پیدا می‌کند چون شما دارید همین عشق را از عشقیت می‌اندازید.

○ من کی چنین چیزی گفتم؟ (می‌خندد) شما از طرف من می‌برید و می‌دوزید. من از اول گفتم با عشق مخالف نیستم ولی با عشقی موافقم که در چارچوب تمدن و شرایط اجتماعی باشد. من می‌گویم با چشمتان عاشق نشوید، در عاشق شدن از فکرتان هم کمک بگیرید.

● آیا زندگی محبوبه را با منصور توأم با خوشبختی می‌دانید؟

○ آید، محبوبه هیچ وقت زن خوشبختی نیست.

● اگر اشتباه نکنم، محبوبه در جایی به منصور می‌گوید عشقی که به رحیم داشتم عشق نبود، هوس بود. عشق این است که الان به تو دارم.

○ برای این‌که فرهنگ منصور را درک می‌کند، با او آرامش پیدا می‌کند. اگر محبوبه از اول با کسی آشنا می‌شد که هم رحیم بود و هم منصور، یعنی هم فرهنگش با او می‌خواند و هم از لحاظ ظاهری او را راضی می‌کرد، خیلی خوشبخت می‌شد. محبوبه به دلیل آن ازدواج اشتباه مجبور می‌شود به ازدواج با منصور تن بدهد. ببینید، من در این کتاب می‌خواهم بگویم که اگر شوهر شریف باشد، چرا زن وفادار نباشد؟ ولی اگر مردی ناپاب و حق‌ناشناس و خودخواه از کار دربیاید، زن هم نباید اسیر ظلم بی‌جای مرد باشد و بی‌دلیل تحمل کند. بعضی‌ها می‌گویند این کتاب را به دخترهای جوانی توصیه می‌کنند که قصد ازدواج دارند. من می‌گویم پسرهای جوان هم باید این کتاب را بخوانند، باید بفهمند کجا اشتباه می‌کنند. بباید این جنبه را ببینیم. سعی نکنیم در این مصاحبه رحیم را تیره کنیم. سعی کنیم واقعیت را تیره کنیم.

● ممکن است واقعیت هم با شما مخالف باشد.

○ هیچ نویسنده‌ای وقتی کتاب می‌نویسد، بحثی با کسی ندارد. بحثش همان کتابش است. کتابش را می‌نویسد و خواننده می‌خواند. حالا این کتاب اگر خوب باشد، مورد استقبال قرار می‌گیرد و تا سال‌ها بعد هم می‌ماند. اگر هم بد باشد، یک سال دو سال می‌ماند و فروش نمی‌رود.

● درباره کتاب شما در مطبوعات بحث‌های زیادی شده. این از موفقیت کتاب است که هم خواننده‌ها به دنبالش باشند و هم درباره‌اش نقد بنویسند و درگیری فکری ایجاد کند. نظر خودتان چیست؟

○ نظر خاصی ندارم. وقتی کسی خودش را در معرض قضاوت اجتماع قرار می‌دهد - حالا حتماً هم نباید نویسنده باشد، شاید نقاش باشد یا سیاستمدار - به هر حال، یک شخصیت اجتماعی می‌شود. من به‌عنوان نویسنده حق دارم بنویسم و منتقد و خواننده حق دارد بخواند و نظرش را، مثبت یا منفی، ابراز کند.

● پیش از این گفتید که بیشتر حسی می‌نویسید تا تکنیکی. آیا هنوز هم می‌خواهید در همین سیاق کار کنید؟

○ بنظر من هرچیز طبیعی و خامی بهتر از

مصنوعی آن است.

● مایه‌های داستانتان را از کجا گرفتید؟

○ چه خوب شد این سؤال را پرسیدید. در این مورد صحبت‌های گوناگون شده. فکر می‌کنم بد نیست کنجکاوی مردم ارضا شود و حالا که برای بار دوم یا سوم صحبت می‌کنم، واقعیت را بیان کنم. کوچک‌ترین اجزای داستانتانم از محیط اطراف متأثر است. مثلاً وقتی می‌خواستم خیلی به قدیم برگردم، چشم‌هایم را می‌بستم و صحبت‌های مادربزرگم را به‌یاد می‌آوردم اما عمده داستان تخیلی است. این شایعات به هیچ وجه حقیقت ندارد که داستان عمه خودم بوده چون متأسفانه من اصلاً عمه نداشتیم. یا این‌که می‌گویند داستان خودم است یا این‌که مثلاً می‌گویند الماس سبیل پسر من است که در جیبه شهید شده چون من اصلاً پسر ندارم و فقط دو دختر دارم. این داستان صددرصد تخیلی

○ خودتان هم وقتی جوان بودید درباره عشق همین طور فکر می‌کردید؟

○ تصویر عشق محبوبه در کتاب، ظریف، زنانه و باورکردنی است.

آیا ارائه چنین تصویری براساس تجربه شخصی بوده؟



است.

● آیا از آغاز همه شخصیت‌ها را داشتید یا آنها را ساختید؟

○ شخصیت‌ها را ساختم.

● همه را ساختید و راهشان انداختید یا در جریان حوادث شکل گرفتند؟

○ اول محبوبه را ساختم و پدرش را. باور می‌کنید که قسمت اول و آخر داستان هیچ‌کدام روی حساب نبوده؟ آنچه به قلمم می‌آمد، می‌نوشتیم. به‌همین دلیل داستان در مدت کوتاهی، یعنی در چهار - پنج ماه، تمام شد. اگر آن را نمی‌نوشتیم، یادم می‌رفت.

● این کتاب چه قدر بازخوانی و ویرایش شد؟

● فکر می‌کنید برایتان مشکلی ایجاد می‌کند؟

○ نه، مشکل خاصی پیش نمی‌آید ولی این کتاب را باید به همین صورت قبول کنیم.

● آل‌احمد زمانی دربارهٔ رمان شوهر آهو-خاتم گفته بود که نویسندهٔ آن در اولین اثرش تخم دو زرده کرده اما چون تخم سه زرده - به تجربه - ناممکن تشخیص داده شده، بعد از آن رمان کار برجسته‌ای هم از نویسنده‌اش منتشر نشد. ظاهراً در مورد شما هم چنین وضعی پیش آمده.

○ آقای آل احمد حرف بسیار سنجیده و پخته‌ای زده‌اند. واقعاً بدبخت‌ترین نویسنده نویسنده‌ای است که اولین اثرش شاهکارش باشد. متأسفانه مثل این‌که در مورد من چنین وضعی پیش آمده!

خودم هم نمی‌پسندم.

● پس با سلیقهٔ مشکل‌پسندی که دارید، دیگر کتابی به بازار نمی‌آید؟!

○ نه، ان‌شاءالله این‌طور نخواهد بود ولی به‌رحال نمی‌شود خیلی عجولانه کتاب نوشت، باید درباره‌اش فکر کرد.

● شایعۀ ممنوع‌القلم شدن شما تا چه حد صحت دارد؟

○ به‌هیچ‌وجه صحت ندارد. شاید چون نویسندهٔ مشهوری نیستم، این شایعات به‌وجود آمده. فقط چاپ کتاب گمی به‌تأخیر افتاد که چون در سفر بودم، دلیلش را نمی‌دانم ولی هرگز به من نگفتند که با چاپ کتاب موافقت نمی‌کنیم.

«بامداد خماری» در یک نگاه

در اوایل سلطنت رضاخان، محبوبه، فرزند محبوب یکی از اعیان تهران، دلباختهٔ رحیم، شاگرد نجار محله، می‌شود. محبوبهٔ زیبا و جسور به‌رغم میل خانوادهٔ اعیانش دست رد بر سینهٔ خواستگاران ثروتمند و هم‌مرتبهٔ خود می‌زند. از این خواستگاران یکی هم پسرعموی خوش‌سیما و برازنده‌اش، منصور، است. منصور از فرط آزدگی با دختری بی‌بهره از زیبایی اما بسیار اصیل و نازنین ازدواج می‌کند. خانوادهٔ محبوبه، پس از همهٔ مانع‌تراشی‌های ممکن، سرانجام چاره‌ای جز تن دادن به میل تلخ دختر عصیانگر نمی‌بینند. پدر محبوبه، نصیر الممالک، خانه و دکانی را در محله‌ای متوسط به‌نام دختر از دست‌رفته‌اش می‌خرد و او را در مراسمی حقیر، سرد و ماتمزه به عقد رحیم درمی‌آورد با این شرط که مادام که همسر رحیم است، به‌خانهٔ پدری با نگذارد. زوج جوان زندگی مشترک را با شور و عشق آغاز می‌کنند اما دیری نمی‌پاید که این ازدواج بی‌تناسب سختی و زمختی خود را به محبوبهٔ ۱۵ ساله می‌نماید. رحیم از آداب‌دانی و ظرافت رفتار، پاک بی‌بهره است. خوری لاقید و هواپرستش نیز مزید بر علت می‌شود و زنگ خطر را در گوش محبوبه به‌صدای درمی‌آورد اما عشق محبوبه را تا خاموشی تام بسیار فاصله است.

نخستین ضربهٔ کوبندهٔ بی‌آمد سکونت مادر رحیم در خانهٔ عروس است، مادری فتنه‌انگیز. دومین ضربهٔ آن‌گاه بر محبوبه وارد می‌شود که کودکی به دنیا می‌آورد. نوزاد، به اصرار مادرشوهر، الماس نامیده می‌شود. به نظر «محبوبه»، نام الماس لایق «غلام سیاه‌ها» است و بار دیگر عدم تناسب ازدواجش را به یادش می‌آورد. او بیشتر نگران آن است که فرزند دلبدش باید در محیطی چنین نامساعد نشو و نما کند. ناپسمانی در خانه بالا می‌گیرد تا آنجا که محبوبه، در هراس از آینده‌ای تاریک، نهانی به زنی در جنوب شهر مراجعه می‌کند و فرزند دومش را در همان آغاز بارداری می‌اندازد. ولی نتیجهٔ ناخواستهٔ جراحی محبوبه توسط زن نابلد، نازایی همیشگی اوست. هنگامی که رحیم از نیت محبوبه با خبر می‌شود، مادر را مراقب رفت‌وآمدهای همسرش می‌کند. فاجعهٔ تکمیل می‌شود و فرزند محبوبه، هنگامی که مادر در خانه نیست، بر اثر ندانم‌کاری مادر رحیم در حوض خانهٔ همسایه غرق

می‌شود و حسرتی همیشگی برای محبوبه به‌جا می‌گذارد. اما با وجود این نامرادی‌ها، روابط زن و شوهر بار دیگر بهبود می‌یابد: رحیم مهربان‌تر می‌شود و محبوبه امیدوار. اما به‌زودی معلوم می‌شود که ملاطفت رحیم بی‌طمع نبوده است. او می‌خواهد خانه را به بهانه‌ای از چنگ محبوبه درآورد ولی محبوبه که چشم‌رگوش بستگی آغاز زندگی را پشت سر گذاشته مقاومت می‌کند، هرچند در این راه کتک‌های وحشیانه شوی حق‌ناشناس را تحمل می‌کند. سرانجام طاقش طاق می‌شود و در غیاب رحیم قصد ترک خانه می‌کند. مادر رحیم مانع می‌شود ولی این بار مثل هر بار نیست. برای اولین و آخرین بار محبوبهٔ آداب‌دان، اما جان‌به‌لب‌رسیده، شورش در خانه می‌افکند و با تهدید و تلذی بی‌سابقه‌ای مادرشوهر را کنار می‌زند و سرانجام، بی‌فرزند و سترون، گبود و کتک خورده، به‌خانهٔ پدر بازمی‌گردد. نصیر الممالک صاحب مکتب و قدرت، با درایت، طلایی دختر را از رحیم می‌ستاند. از این پس، رحیم از صحنهٔ داستان بیرون می‌رود. منصور، همان دلداهٔ دیرین، به یاد عشق ناکامی که هنوز پابرجاست، بار دیگر از محبوبه خواستگاری می‌کند. محبوبه، این بار، پس از تأمل و تأمل، می‌پذیرد و هوری نیم‌تاج خانم، همسر اول منصور، می‌شود. دو زن به یمن متانت و نزاکت منصور و حدشناسی و حق‌شناسی خودشان سالیانی در کنار یکدیگر با آوازش زندگی می‌کنند. سال‌ها بعد نیم‌تاج خانم از دنیا می‌رود اما پیش از سرگ بچه‌ها، خاصه دخترش ناهید را، به محبوبه می‌سپرد. ناهید بزرگ می‌شود و به همسری برادر محبوبه، منوچهر، درمی‌آید. هفت سال بعد، منصور نیز به بیماری سرطان درمی‌گذرد. از این پس محبوبه در کنار منوچهر و ناهید روزگار می‌گذراند و با پایان سرگذشت محبوبه، حکایتی دیگر در باب محبت و محب و محبوب به پایان می‌رسد.

تمامی داستان از زبان محبوبه برای برادرزاده‌اش سودابه - دختر منوچهر - و به قصد عبرت‌آموزی او بیان می‌شود. محبوبه صندوقچهٔ چوب شمشادی دارد حاوی یادگارهای زندگی عاشقانه‌اش. او با بیرون آوردن هر یک از این یادگازها بخشی از داستان را به‌سرانجام می‌رساند تا به برادرزادهٔ عزیزش پیام‌زود که «تبع سزااست هر که را درک سخن نمی‌کند»، چرا که سودابه هم، که به‌صورت و سیرت شبیه به محبوبه است، در اندیشهٔ ازدواج با جوانی است که هم‌شان او نیست.

● چه کارهای دیگری در دست دارید؟

○ کتابی ترجمه کرده‌ام به اسم کین و لیل که همان قصهٔ هابیل و قابیل است و چاپ شده. کتاب دیگری ترجمه کرده‌ام به اسم کوشینی که متأسفانه هنوز ارشاد اجازهٔ چاپش را نداده است و دربارهٔ یک دختر هندی است. کتاب دیگری که ترجمه

● با این همه شهرتی که یکباره پیدا کرده‌اید، چه احساسی دارید؟

○ خوب، آدم بی‌جور است محتاط‌تر عمل کند. دلم نمی‌خواهد عجله کنم. به‌هیچ‌وجه هم اصرار ندارم نویسنده‌ای باشم که چندین کتاب می‌نویسد. ترجیح می‌دهم اصلاً ننویسم تا این‌که کتابی منتشر کنم که

○ به‌طورکلی خیلی زیاد نبود. غیر از ۲۰ صفحه‌ای که حذف شد، قسمت‌های خیلی کمی را تغییر دادم.

● خانم حاج‌سیدجوادی، آن ۲۰ صفحهٔ پایان کتاب که حذف شد، چه بود؟
○ حذف شد دیگر، حالا که حذف شده، اجازه بدهید صحبتش را نکنم.

کرده‌ام، پارک گورکی است که یک داستان جنایی است ولی در اصل انتقادی است به محیط اجتماعی آمریکا و روسیه. یک کتاب دیگر هم ترجمه کرده‌ام به اسم خانۀ اموز که نویسنده‌اش دختر آقای ریگان است؛ البته این کتاب را با اسم مستعار منتشر کرده و شایع است که سرگذشت خودش است با یک تغییراتی جزئی. اگر وزارت ارشاد اجازه انتشار این کتاب را بدهد، در نظر دارم آن را با عنوان یا مادرم هرگز منتشر کنم چون می‌تواند جوابی باشد برای کتاب بدون دخترم هرگز. این کتاب داستان یک دختر آمریکایی است که مادرش را محکوم می‌کند.

● اثر تألیفی جدیدی هم در دست دارید؟
○ نمایشنامه‌ای دارم که مدتی است رویش کار می‌کنم.
● باز هم با مضمون عاشقانه؟

○ نه. کاملاً متفاوت است. در این نمایشنامه درباره‌ی خوی بشر به‌طور کلی صحبت می‌کنم. فکر می‌کنم این سوژه تحت تأثیر جنگ‌های سال‌های اخیر به ذهنم رسید.

● خانم حاج سیدجوادی، خواننده‌ها به پاورقی‌ها و داستان‌های دنباله‌دار عادت دارند. آیا با‌امداد خمار همین‌جا به پایان رسیده یا ممکن است ادامه پیدا کند؟

○ این را رد نمی‌کنم. ممکن است یک وقتی این میل در من به‌وجود بیاید. آدم از آینده خیر ندارد. ممکن است شما امروز یک نظری داشته‌باشید و یک یا دو سال دیگر نظری مخالف آن به‌ذهنتان برسد. همین‌طوری است که فکر آدم پخته و نظرش عوض می‌شود.

● بعضی از نویسندگان در فصلی از زندگی‌شان داستان یا رمانی می‌نویسند و بعد از چند سال در مواجهه با اتفاقاتی دنباله‌دار کار را با عنوان قسمت دوم ادامه می‌دهند.
○ در حال حاضر چنین فکری در ذهنم نیست ولی در آینده خدا می‌داند چه پیش می‌آید.

فرشته ساری

دریچه و دهلیز

یک دریچه به روشنایی
یک دهلیز به تاریکی

جهان بی‌امان
بر دریچه بسته می‌کوبد

دستی به گشادن دریچه برمی‌آید
نیمه راه اما
بسته خویش می‌شود
و دگر بار
دستی بی‌خاطره
در به روی دهلیز می‌گشاید

کمان

دستی
چنان سرشار
که زمین را
شیار می‌کند
تهی دست دیگر
چنان سبکسار
که آسمان را
لمس

کمانی
از آسمان
تا

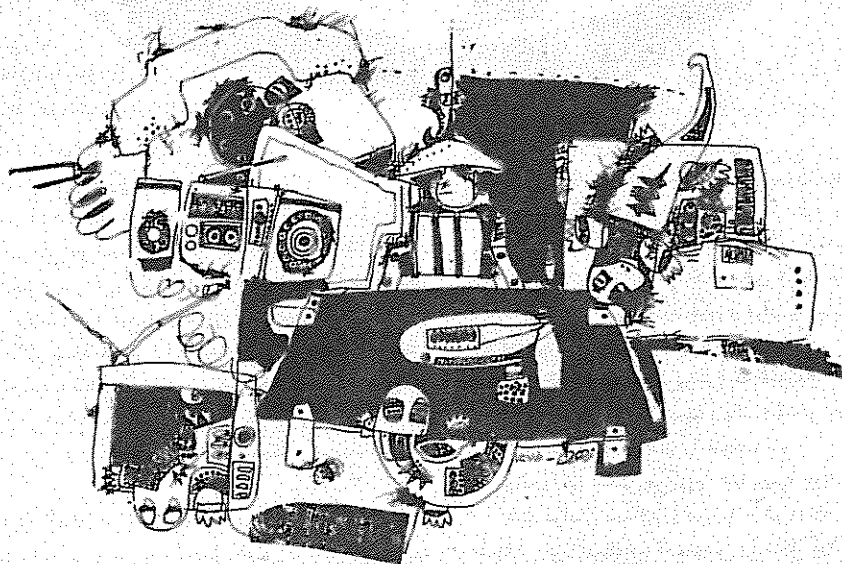
زمین

خانه

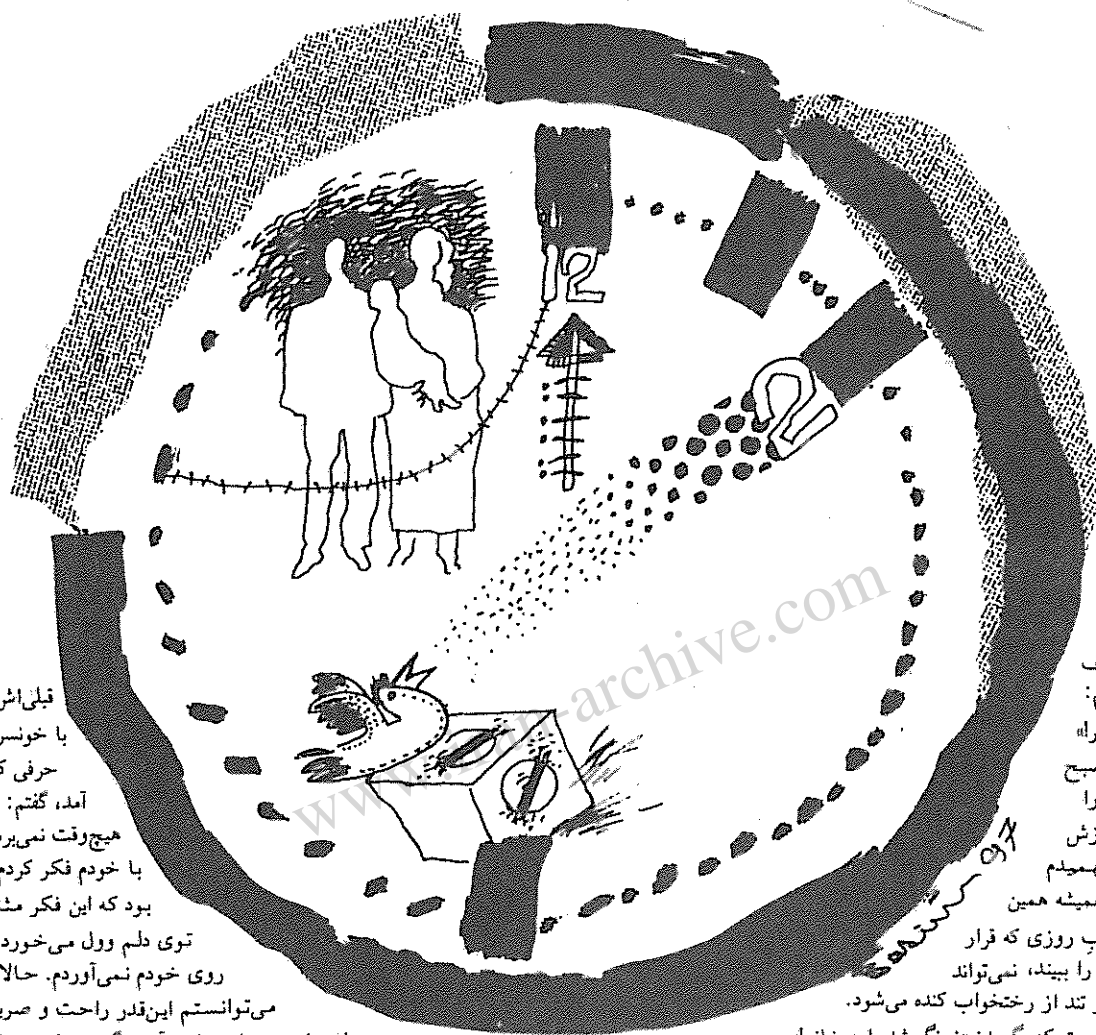
خانه‌ای بی‌خاطره
صداهایی نامأنوس
لایه‌های هیچ
بر سطح صیقلی دیوارها

پنجره‌ها
مترسک‌های بی‌رویا
و چشم‌انداز ناآشنا
تنبوش مضحک آنها

به خانه‌ای بی‌حافظه برآمده‌ام
که هر کنج آن
نشئه ثبت لحظه‌هاست
و من
غایب از حضور



دختر



قبلی اش می کرد.
با خونسردی اولین
حرفی که به ذهنم
آمد، گفتم: «نمی برم،
هیچ وقت نمی برم» و
با خودم فکر کردم، مدت ها
بود که این فکر مثل جینی
توی دلم وول می خورد و من به
روی خودم نمی آوردم. حالا از این که
می توانستم این قدر راحت و صریح حرف
دلم را بزنم، احساس آسودگی می کردم. غزل گریه

می کرد. دختر ناخن هایش را می جوید.
سرش داد زد: «برو شیر بچه را بیاور. مگر نمی بینی دارد از زور گریه
هلاک می شود؟»
دختر ناپدید می شود و من فکر می کنم اگر نبود، ما هم می توانستیم مثل همه
زن و شوهرهای دنیا بعد از یک دعوی شدید صلح کوچکی داشته باشیم.
دختر بساط صبحانه را چیده و مواظب است اشتباه نکند. تخم مرغ غزل را
جلوی صورتم می گیرد.
«نگن تو چشمم، یواش یواش بده بخورد»
یک چشمش به من است و یک چشمش به ساعت. دلم می خواهد باطری
ساعت را دریاورم و زمان را متوقف کنم.
پاله را از دستش می گیرم: «بده بینم، حواست کجاست؟»
غزل برایش دست و پا می زند و می خندد. دختر پشت سرم ایستاده، از
غش غش غزل می فهمم که خودش را شکل موش کرده است.
«حیاط را جارو بزنم؟»

با نوک پا لحاف
را کنار می زنم:
«بلند شو، دختر!»
تزدیکی های صبح
که شیر غزل را
می دادم، از لرزش
پلک هایش فهمیدم
بیدار است. همیشه همین
طور است. شب روزی که فرار
است مادرش را ببیند، نمی تواند
بخوابد. فرزند از رختخواب کنده می شود.
امروز حمید نیست که بگوید: «زورنگ شده این خانم!»

و من کنایه بزنم: «پیدا کنید جواب معما را.»
و حمید با تعجب پرسد: «یعنی امروز آخر برج؟»
آخرین روز هر ماه، سر ساعت دو، دختر را به خانه مادر بزرگش می برم و
یک ساعت بعد مادرش دنبالش می آید و او را با خود می برد و دختر شروع
می کند به تعریف کردن و خبرچینی. می دانم تا پایش را از در بیرون می گذارد،
دیگر آن دخترک کر و لالی نیست که با گپیچ بازی هایش کفر آدم را درمی آورد. و
شب که بَرش می گردانند، انگار تمام خونسش را کشیده و مثل پرندهای خشکش
کرده باشند، ساعت ها می چسبد به دیوار و همان جور می ماند. و من حس می کنم
حالا درخت های شهر هم می دانند که حمید سیلی ام زده، چه رسد به آدم هایی
مثل مادر او که می تواند بدبختی را فراموش کند و آسان بخندد و مودبانه بگوید:
«بیچاره!»
حمید نگفت «بیچاره»، گفت «بی لیاقت». گفت اگر سوادت صنوار
می آرزید، نمی آمدی خودت را به من و این بچه تحمیل کنی.
نه گریه کردم، نه فحش دادم و نه به سینه اش چنگ انداختم؛ گاری که زن

